



انقلاب اسلامی و بازخوانی ریشه‌های تنفر ملت ایران از آمریکا

«بررسی تطبیقی دیدگاه امام خمینی و مدعیان ملی‌گرایی»

سید محمد هاشم پوریزدان پرست^۱

چکیده

امریکا با ورود خود به صحنه سیاست ایران با کودتای ۲۸ مرداد و تلاش برای تسلط بر سیاست، اقتصاد و تسلط بر ارتش ایران زمینه تنفر از خود و سیاست‌های سلطه‌گرانه‌اش را در دل آحاد ملت ایران به وجود آورد و شعار «مرگ بر آمریکا» را به عنوان یک شعار مقدس وارد فرهنگ سیاسی ایران نمود و به مرور با انباشته شدن این احساس به علت سیاست‌های ظالمانه خود، زمینه تهاجم به سفارت و سیاست خود در ایران و انقلاب دوم را فراهم آورد. با این وصف گروهی از سیاستمداران لیبرال ایرانی به رغم تمام سیاست‌های سلطه‌طلبانه آمریکا هیچ‌گاه احساس دشمنی با این ابرقدرت را ننموده و با کسب کرسی‌های قدرت به سازش و مماشات با این ابرقدرت و عوامل داخلی آن و حتی همکاری با آن روی آوردند.

کلیدواژه‌ها: لیبرال، آمریکا، تنفر، سازش، بازرگان، امام، ملت ایران، برژینسکی،

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز



ابراهیم یزدی.

امریکا پس از جنگ جهانی دوم و با توجه به تحولات عظیمی که در دوران جنگ در صنعت و تولید این کشور به دلیل تأمین تدارکات و امکانات نظامی و غذایی متفقین درگیر در جنگ اتفاق افتاد توانست فناوری صنایع خود را در طی جنگ برای حجم عظیم تقاضای جنگی متفقین ارتقا داده و قدرت عظیم تولیدی پیدا کند و اقتصادش به بزرگترین اقتصاد تولیدی جهان تبدیل شود و این در حالی بود که استعمارگران سابق و امپراتوری استعماری آنان در زیر ضربات رقبای خود، قدرت اقتصادی، نظامی و سلطه خود بر جهان را از دست داده بودند.

امریکا از این تاریخ، سیاست انزواگرایی و اکتفا به قاره امریکا و تسلط و غارت همسایگان خود در امریکای جنوبی را به کناری نهاد و قصد تسلط بر جهان و جانشینی امپراتوری قدرتمند انگلیس بر مستعمرات او که اینک در هم ریخته شده بود را نمود.

همچنین انفجار برنامه ریزی شده دو بمب اتمی در دو شهر مسکونی ژاپن، زمینه مرعوب شدن بسیاری از کشورها را در جهان استعمارزده به وجود آورد و موجب تسلط سریع امریکا بر این کشورها شد.

نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران ۵ سال بعد از جنگ جهانی دوم، باعث گردید که زمینه بیداری بسیاری از ملل خاورمیانه و سایر ملل تحت سلطه فراهم گردد. لذا با توجه به اینکه یکی از اهداف بزرگ ابرقدرت جدید (امریکا)، تسلط بر خاورمیانه و چاه‌های غنی نفت آن بود، این نهضت باید با شکست مواجه می‌گردید و این نکته‌ای بود که مورد توجه رهبر اجرایی ملی نمودن صنعت نفت که ریاست قوه مجریه را به عهده داشت و به دنبال حل موضوع تحریم نفت توسط انگلیس با بستن قرارداد با امریکا بود، قرار نگرفت و با توجه به خوش بینی او نسبت به این ابرقدرت جدید که به نظر ایشان یک قدرت دموکرات آزادی طلب طرفدار دموکراسی بود و او چشم امید برای حل مشکلات این نهضت به آن دولت بسته بود و در نهایت زمینه کودتایش در کشور فراهم گردید و با توجه به عدم حساسیت کشورهای خاورمیانه و کلاً این سوی جهان به این ابرقدرت که تا این تاریخ در ذهن و فکر اینان چهره‌ای استعماری نداشت، زمینه تسلط امریکا بر سایر کشورهای منطقه نیز فراهم آمد.

خوش بینی دکتر محمد مصدق و همفکران ایشان نه تنها در دوران ملی شدن صنعت نفت بلکه بعد از آن در دوران تسلط امریکا بر ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ادامه یافت و در حالی که دولت ایده‌آل آنان توسط این ابرقدرت سرنگون و از اریکه قدرت پایین

کشیده شده بود و بیست و پنج سال حاکمیت آن بر ایران موجب هزاران جنایت در حق ملت ایران گردیده بود، این مسائل نه تنها حساسیتی در طی این دوران طولانی برای آنان نسبت به این ابرقدرت به وجود نیاورد بلکه آنان در این مدت طولانی سکوت اختیار کرده و به آنچه می گذشت رضایت داده بودند و در نهایت و با شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیز به قبول اصل «شاه سلطنت کند و نه حکومت» حتی در زیر سلطه امریکا رضایت داده بودند.^۱

سکوت ملی گرایان در برابر جریان های پانزده خرداد ۱۳۴۲ و کشتار هزاران نفر از مردم مسلمان کشور، سکوت آنان در برابر تصویب کاپیتولاسیون و مصونیت بخشی به مستشاران نظامی امریکا، سکوت آنان در برابر تصویب قانون ورود سرمایه گذاران امریکایی به ایران و سکوت آنان در برابر انواع توطئه های این ابرقدرت جهان خوار بعد از انقلاب از همین خوش بینی که در بعضی موارد به همفکری و همکاری^۲ نیز منتهی شده بود، نشئت می گرفت.



۱. این موضوع پیشنهاد مهندس مهدی بازرگان به امام در آبان ۵۷ در پاریس بود!

۲. مذاکرات شاه و امریکا بارهبران و اعضای جبهه ملی از جمله کریم سنجابی، رئیس کل جبهه ملی، غلامحسین صدیقی وزیر کشور دکتر مصدق، شاپور بختیار مدیر اجرایی جبهه ملی و داریوش فروهر، مهدی آذر و شمس الدین امیرعلایی برای جانشینی شاه در اواخر سال ۱۳۵۷ در نهایت به قبول پست نخست وزیری توسط شاپور بختیار معاون وزیر کار دولت دکتر مصدق منجر شد.



دیدگاه دولت موقت و ملی‌گرایان مذهبی‌نمای ایرانی، پیرامون امریکا و رابطه با آن

نهضت آزادی متشکل از ملی‌گرایان ایرانی^۱ عضو جبهه ملی بودند که ادعای پیروی از ایدئولوژی اسلامی نیز داشتند و به اصطلاح بر خلاف سایر ملی‌گرایان به آداب و سنن و عقاید خودی تا حدی بازگشت نموده بودند.

در کل ملی‌گرایان ایرانی و ملی‌گرایان مدعی مذهبی بودن به رغم شعارهای مطرح شده از جانب آنان نه تنها تنفری از بیگانگان غربی به خصوص امریکا نداشتند بلکه آشکارا و پنهان با بیگانگان به خصوص مأموران امریکایی ارتباط داشته و برای حل مشکلات کشور و حتی مبارزه پارلمانی در نظام مشروطه سلطنتی و در چهار چوب قانون اساسی آن، بدانان متوسل می‌شده‌اند و اعتمادی غیر قابل تصور به مجامع جهانی مانند سازمان عفو بین‌الملل، حقوق بشر، سازمان ملل متحد و... داشته‌اند.^۲

بررسی افکار و اندیشه‌ها و مواضع اتخاذ شده توسط آنان در قبل از انقلاب و در دوران تصدی دولت موقت تجربه گرانمایی برای شناخت این جریان طرفدار سازش با امریکا یا جریان‌هایی که در زیر پوشش دینداری و ملی‌گرایی خودآگاه یا ناخودآگاه در خدمت بیگانگان قرار دارند، می‌باشد.

۱. «ناسیونالیسم» با «حب وطن» تفاوتی آشکار دارد! عشق به وطن، فرهنگ، تاریخ، قلمرو و جغرافیا و آب و خاک یک موضوع و ملی‌گرایی مطلبی دیگر است! ملی‌گرایی مکتبی است که از غرب به سرزمین‌های اسلامی نفوذ نمود و هدف آن با توجه به تاریخ این مکتب در اروپا، در حقیقت ایستادگی در برابر جامعیت کلیسا و حاکمیت بی‌رقیب پاپ بود که در نهایت موجب به وجود آمدن سرزمین‌ها و ملیت‌های جدید خارج از حاکمیت پاپ و کلیسای کاتولیک و تشکیل کلیساهای ملی در اروپای پس از قرون وسطی گردید. استعمارگران برای فروپاشی امپراتوری عثمانی و پاره پاره کردن سرزمین‌های اسلامی از این مکتب و گسترش آن در میان روشنفکران غرب زده بهترین استفاده را نمودند و توانستند عناصری را در جهان اسلام برای گسترش این نوع افکار و برای تقابل با اسلام سازماندهی کنند. عناصری چون رضاخان، کمال پاشا و... با طرح پان‌ایرانسم، پان‌ترکیسم، پان‌عربسم، پان‌کردسم و... همه مدعی ملی‌گرایی بودند که در عمق آن سه چیز آشکارا به چشم می‌خورد: اول، دشمنی با اسلام؛ دوم، همگامی، همفکری و همکاری و در بسیاری از موارد پذیرش تسلط بیگانگان استعمارگر؛ سوم، بی‌توجهی و حتی دشمنی با هر چه متعلق به فرهنگ و هنر و ادب دوران اسلامی بود! تغییر لباس، تغییر زبان، خط، آداب و رسوم، مبدأ تاریخ، کشف حجاب، گسترش لباس، خط، زبان، آداب و معیارهای انگلیسی، از همین قضیه سرچشمه می‌گرفت!

۲. کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را همین جریان‌های ملی‌گرا در سال ۵۶ تشکیل دادند. نگاهی به لیست اعضای این جمعیت و ماهیت افراد تشکیل دهنده آن نشانگر وابستگی آشکار و پنهان آنها با بیگانگان به خصوص با سفارت امریکا است. بسیاری از آنان پس از تسخیر لانه جاسوسی و به دست آمدن اسناد ارتباطات آنان به دامان اربابان خود فرار نمودند. تعدادی از اعضای این کمیته عبارت‌اند از: رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای (مرتبط با لانه جاسوسی)، حسن نزیه (مرتبط با لانه جاسوسی)، اسدالله مبشری، ملکی، صفاری، نورعلی تابنده، ناصر میناچی (مرتبط با لانه جاسوسی)، احمد حاج سید جوادی، حبیب‌الله پیمان، مهندس مهدی بازرگان و یدالله سبحانی.

چرا مردم ایران همچنان مرگ بر امریکا می گویند؟!

آیت الله خامنه‌ای در رابطه با دیدگاه رئیس دولت موقت جناب مهندس بازرگان، خاطره‌ای^۱ نقل کرده‌اند که جالب توجه است:

مبارزه با امریکا در نهضت عظیم اسلامی ما یکی از خطوط اصلی و لاینفک این نهضت، از آغاز تا تسخیر لانه جاسوسی که اوج این مبارزه به حساب می‌آمد، بود و تا امروز هم هست. در سال ۱۳۴۲ امام اعلان کردند که رئیس جمهور امریکا، منفورترین مردم در نزد ملت ایران است، یعنی امام آن روز با این جمله حرکت سیاسی - تبلیغاتی عظیمی را بر ضد سیاست امریکا در ایران انجام دادند و همچنان که شما می‌دانید، زمامداران جهانی خیلی مایل‌اند در میان ملت‌ها و جبهه داشته باشند و این را یک زمینه مناسب برای پیشرفت سیاست‌های خودشان می‌دانند، لذا آخرین چیزی که در یک مملکت از دست می‌دهند همان جبهه سیاسی است، یعنی آن‌ها سعی‌شان بر این است که

اگر منافع اقتصادی‌شان را هم از دست می‌دهند لاقلاً آبرویشان را از دست ندهند و امام از آن روز این مبارزه صریح علنی با حیثیت امریکا را در ایران و در میان مردم شروع کردند. در طول این مدت ما همیشه احساس می‌کردیم طرف مبارزه ما شاه و امریکا هستند؛ یعنی واقعاً شاه را از امریکا جدا نمی‌دانستیم، لذا هر حرکتی علیه رژیم انجام می‌دادیم احساس



۱. خاطرات و حکایتها، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ج ۵-۱، ص ۱۹۳.



در کل ملی‌گرایان ایرانی و ملی‌گرایان مدعی مذهب‌بی بودن به رغم شعارهای مطرح شده از جانب آنان نه تنها تنفیری از بیگانگان غربی به خصوص امریکا نداشتند بلکه آشکارا و پنهان با بیگانگان به خصوص مأموران امریکایی ارتباط داشته و برای حل مشکلات کشور و حتی مبارزه پارلمانی در نظام مشروطه سلطنتی و در چهارچوب قانون اساسی آن، بدانان متوسل می‌شده‌اند و اعتمادی غیر قابل تصور به مجامع جهانی مانند سازمان عفو بین‌الملل، حقوق بشر، سازمان ملل متحد و... داشته‌اند

می‌کردیم داریم بر ضد امریکا انجام می‌دهیم و چنین تصویری در انقلاب جا افتاده و قطعی بود تا این که انقلاب پیروز شد و بعد از پیروزی انقلاب هم طبعاً این روند وجود داشت، لذا با هر گرایش و انگیزه‌ای که اندکی جانبداری امریکا در آن تصور می‌شد، به شدت مخالفت می‌کردیم.

به خاطر دارم در جلسات هیئت دولت یک روز رئیس هیئت دولت موقت با عصبانیت به این مضمون و با ناراحتی در کمال تعجب گفت: چرا این مرگ بر امریکا را مردم ول نمی‌کنند؟! ما که از ناراحتی و تعجب ایشان به شدت متعجب و ناراحت شدیم، به ایشان گفتیم این چه حرفی است که می‌گویی؟! مگر می‌شود شعار مرگ بر امریکای مردم را که یک شعار طبیعی است و هیچ کس در ذهن مردم نگذاشته، بلکه فرهنگ مبارزه و انقلاب این را به آنها یاد داده از ذهن مردم بگیریم و مگر چنین کاری جایز است؟

بیان علل اختلاف دیدگاه‌های بازرگان و همفکرانش با امام

بازرگان در کتاب/انقلاب/ایران در دو حرکت^۱ بیان داشته است:

اولین تمایز و توسعه خط مشی امام نسبت به حرکت اول^۲ توجه خاص به اسلام و مسلمانان بود و کنار گذاشتن یا فرعی شناختن ایران

۱. مهدی بازرگان، انقلاب/ایران در دو حرکت، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۳، ص ۱۱۲-۱۱۱.

۲. مقصود ایشان از حرکت اول، پیروزی انقلاب اسلامی است که طبق ادعای ایشان حرکتی رو به وحدت همه قشرها چه طاغوتی و چه انقلابی بود و در آن همه از جمله ابرقدرت‌ها از پیروزی انقلاب حمایت نمودند و در آن ضد انقلابی وجود نداشت و از داخل و خارج مورد تأیید و تسلیم همه بود! و مقصودشان از حرکت دوم، حرکت رو به اختلاف بعد از انقلاب به علت موضع‌گیری‌های امام و مردم مسلمان ایران در برابر گروه‌های طاغوتی و ضد انقلاب محسوب کردن آنها به علت انحصار طلبی است که ایشان باعث و بانی آن را مارکسیست‌ها و نیز عامل شدن امام و مردم انقلابی و مکتبی توسط آنها می‌داند. همان.

و ایرانیان.^۱ چنین اختلاف ظریف نامحسوس مابین ایشان و خصوصاً پیروانشان با ما و با اکثریت قریب به اتفاق مبارزین سال‌های گذشته و شرکت‌کنندگان در راهپیمایی‌ها و حرکت اول،^۲ یکی از حساس‌ترین عوامل سرنوشت‌ساز انقلاب ما بود و منشأ و مبین اختلافات و مسائل اساسی بعدی گردید که متدرجاً در جمهوری اسلامی نوپای ایران رخ داد. هدف اتخاذی دولت موقت، خدمت به ایران از طریق اسلام و به دستور اسلام بود.^۳ در حالی که آقای خمینی برای انقلاب و برای رسالت

۱. آیا امام بعد از پیروزی توجهی خاص به اسلام نمودند و قبل از پیروزی توجه خاص به اسلام و مسلمانان نداشتند؟ واقعاً غفلت یا بی‌اطلاعی یا پوشاندن حقیقت توسط ایشان اعجاب‌انگیز است! دو جمله از سخنان امام یکی از اولین روزهای شروع نهضت در سال ۴۱ و دیگری از آخرین روزهای پیروزی انقلاب، آورده می‌شود تا میزان صحت بیانات ایشان روشن گردد: گوشه‌ای از تلگراف امام خمینی به اسدالله علم: «تهران، جناب آقای اسدالله علم؛ عطف به تلگراف سابق اشعار می‌دارد، معلوم می‌شود شما بنا ندارید به نصیحت علمای اسلام که ناصح ملت و مشفق امت‌اند توجه کنید و گمان کردید ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد. علمای اعلام قم و نجف اشرف و سایر بلاد، تذکر دادند که تصویب‌نامه غیر قانونی شما بر خلاف شریعت اسلام و بر خلاف قانون اساسی و قوانین مجلس است، اگر گمان کردید می‌شود با زور چندروزه، قرآن کریم را در عرض اوستای زرتشت، انجیل و بعض کتب ضاله قرار داد و به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم، تنها کتاب بزرگ آسمانی چند صد میلیون مسلم جهان، افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید بسیار در اشتباه هستید...» صحیفه/امام، ج ۱، ص ۹۰.

«... وضع مملکت ما تا حالا یک چیز مخلوط در همی است که معلوم نیست اسمش چیست. اصلاً معلوم نیست اسم این چه است، ما مملکت را مشروطه اسمش را بگذاریم. مشروطه که این نیست، دیکتاتوری است... من به شما آقایان عرض بکنم و به همه ملت ایران عرض بکنم که امروز مملکت ما در یک موضع حساسی وارد شده است که این ملت بین موت و حیات است. یا باید تا آخر اسیر باشیم و احکام دین و اسلام دست‌خوش مفسده‌جوها باشد، یا حالا پیروزی را به دست بیاوریم. امر دایر بین این دو تاست. هر فرد از افراد ملت که در این امر شرکت نکند خائن است. خیانت به اسلام است. خیانت به اسلام می‌کند، خیانت به کشور می‌کند. اگر ما دم اینها را نگیریم و بیرونشان نیندازیم، فردا دوباره یا او را بر می‌گردانند یا همه منافع ما را با این دست می‌دهند به امریکا...» صحیفه/امام، ج ۶، ص ۲۳-۲۲.

۲. یعنی میلیون‌ها انسان که در انقلاب شرکت نمودند به دنبال تفکرات مهندس بازرگان و نهضت آزادی بوده‌اند و امام هیچ‌کاره بوده و تفکر ایشان در میان مردم طرفداری نداشته است؟! خودبزرگ‌بینی بیشتر از این ممکن است؟! شاید دلیل بسیاری از موضع‌گیری‌های ایشان و دوستان ایشان از جمله تصمیم به انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی و نادیده گرفتن رأی مردم کشور و موضع‌گیری‌های ایشان در برابر امام همین خودبزرگ‌بینی بود. ۳. به عبارت دیگر ابزاری شدن دین برای یک هدف دیگر و نه اینکه دین خود هدف است و راه سعادت انسان‌ها بندگی و تسلیم خدا شدن و پیروی از وحی الهی و تبعیت از انبیا و رسولان او و تشکیل حکومت در چهار چوب قانون الهی است و قرآن تکلیف این‌گونه افراد را خود مشخص نموده است: «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم...». دلیلی بهتر از این اعتراف در رابطه با آنچه مخالفان ایشان در مورد ایشان بیان می‌دارند و ایشان را به تحت تأثیر مکتب لیبرالیسم بودن متهم می‌نمایند، نمی‌توان یافت.





خود خدمت به اسلام از طریق ایران^۱ را اختیار کرده بودند. به عقیده ایشان ملت ایران با دادن خون خودشان، برای اسلام خدمت کردند و بعدها در دیدار با نمایندگان مجلس در ششم خرداد سال شصت گفتند که ملت اسلام را می‌خواهد.

در یک تحلیل و بررسی به این نتیجه می‌رسیم که اتخاذ روش یا هدف اول ما را تقریباً به همان برنامه و افکاری می‌رساند که در فرمان نخست‌وزیری دولت موقت آمده بود و نتیجه منطقی و طبیعی روش

۱. کلامی بی‌ربط‌تر از این در دنیای سیاست، فرهنگ و اعتقادات نمی‌توان یافت. آیا ایران یک چیز و اسلام چیز دیگری است؟! آیا این دو با هم عجین نشده‌اند؟! آیا می‌توان اسلام و تفکرات اسلامی و شخصیت‌های اسلامی سیاسی، فلسفی، فقهی، علمی و عرفانی را از تاریخ ادب، اندیشه، فرهنگ و سیاست ایران جدا نمود؟! این سؤال مانند این است که پرسیده شود روح انسان در خدمت جسم او است یا جسم او در خدمت روحش؟! این سؤال بیشتر از آنکه در مورد ایران که اسلام از عمق وجود مردم برخاسته و عشق به خدا، قرآن، پیامبر و اهل بیت (ع) در دل آحاد مردم موج می‌زند، مطرح باشد، در مورد شوروی که مرام کمونیسم به زور دیکتاتوری استالین و کشته شدن میلیون‌ها روسی بر آن کشور حاکم شد یا در مورد کشورهای غربی که مکتب لیبرال دموکراسی و اقتصاد سرمایه‌داری با زور دستگاه‌های تبلیغاتی و جلوگیری از رشد فکری و شخصیتی مردم تحمیل شده است و آنان چون موم در دست سرمایه‌داران به هر شکلی که منافع آنان بر آورده شود، درآمده و همه در خدمت منافع آنان به کار گرفته شده‌اند و هیچ ارتباط روحی و عقیدتی میان مردم و این مرام‌ها و مکاتب وجود ندارد، مطرح می‌باشد و در این کشورهاست که می‌توان سؤال نمود که کمونیسم در خدمت شوروی بود یا شوروی در خدمت کمونیسم؟! یا لیبرال دموکراسی در خدمت مردم کشورهای غربی است یا مردم کشورهای غربی در خدمت لیبرال دموکراسی؟! آیا ایران و ملت ایران با پذیرش اسلام شیعی و فداکاری‌های تاریخی در راه پیاده کردن آرمان‌های حکومت علوی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی با حدود نود و هشت درصد آرا از اسلام جداست؟! آیا اعتقادات اسلامی و مکتب اهل بیت و شخصیت‌های اسلامی بزرگ اسلامی چون مولوی، سعدی، حافظ، ملاصدرا و شیخ بهایی یک چیز است و ایران چیز دیگری است؟ نگاهی به سخنان امام در این رابطه نشانگر تفاوت اساسی دیدگاه ایشان با مطالب فوق است:

«... شما خود بهتر از هر کس باید بدانید که ملت قیام کرده است تا غبار فرهنگ‌های استعماری را از خود بزدايد. ما باید عقاید استعماری را با هر شکل و فرمش در نطفه خفه کنیم و ایمان مردم را که ابرقدرت‌ها را به زانو درآورد از آنان جدا نسامیم...» *صحیفه امام*، ج ۶، ص ۲۶۵.

«... و آن چیزی را که از همه چیز بیشتر به آن توجه داشتند این است که ایمان مردم را از دستشان بگیرند. آنها از ایمان می‌ترسند، از ایمان به خدا می‌ترسند، از اسلام می‌ترسند. شما ملاحظه کردید که وقتی صحبت جمهوری اسلامی شد، هیاهو در آمد از همین نویسندگانی که ظاهر مسلمان ما، از همین هیاهو در آمد، که خوب دیگر اسلامش چیست؟ همان جمهوری. معلوم بود از اسلام می‌ترسند، نه، لازم نیست اسلامی باشد، جمهوری دموکراتیک باشد... این را می‌خواهند اینها! اینها از آن چیزی که می‌ترسند این است که مبدا که یک وقتی اسلام و احکام اسلام در ایران بیاید؛ کلاه اینها پس معرکه باشد...» *صحیفه امام*، ج ۱۰، ص ۲۳۲.

«... اسلام در عین حالی که وطن را - آنجایی که زادگاه است - احترام می‌گذارد، لیکن مقابل اسلام قرار نمی‌دهد. اساس، اسلام است. اینها دیگر بقیه‌اش فرع‌اند و اساس آنهاست که مکتبی هستند خدمت به اسلام است. این خدمت اگر در لبنان باشد خدمت است، اگر در ایران باشد خدمت است، اگر در هر جا، اگر در حبس هم باشد خدمت است، اگر بیرون هم باشد خدمت است...» *صحیفه امام*، ج ۱۳، ص ۱۶۸.

۱. اهداف دوم مقاصدی از نوع آثار ذیل بود که عملاً نیز مشهود گردید:^۱

۱. نفی ملی‌گرایی و ملیون و یک نوع نهضت ضد ایران^۲

۱. ایشان البته بیان نکرده‌اند که آثار تبعی پیروی از روش و هدف اول چیست؟ آیا موارد زیر که در عمل نیز اتفاق افتاد، از آثار و تبعات آن نیست؟ طرح اصول فوق توسط ایشان ما را به آنچه ایشان به خاطر افکار و اندیشه‌های خود بدان رسیده است و در دوران ریاست دولت خود بدان عمل نموده است، می‌رساند:

● ملی‌گرایی که کشورهای غربی آن را در کشورهای اسلامی برای ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و دوری از تفکر اسلامی و برای جلوگیری از تشکیل و وحدت مجدد مسلمانان توسط عوامل بومی خود رواج دادند. مقصود از این ملی‌گرایی حب وطن و عشق به فرهنگ و تاریخ و هویت خودی نیست، بلکه این تفکر اقوام و ملل مسلمان را در برابر یکدیگر به صفت‌بندی واداشته و استعمارگران و سلطه‌گران بین‌المللی را به فراموشی می‌سپارد.

● سازش با بیگانگان جهان‌خوار و عوامل داخلی آنان، همگامی و همراهی با آنان، کوتاه آمدن در برابر توطئه‌های آنان و واگذاری سنگرهای مقاومت به آنان همان‌گونه که سخنگوی دولت جاسوس امریکا در آمد و وزیر دفاع و بعضی استانداران و وزرای دولت موقت مرتبط با لانه جاسوسی بودند.

● بی‌توجهی به احکام اسلامی در صحنه اجتماع و زندگی. به طور مثال آقای مهندس بازرگان نمازخوان در برابر غیر انسانی خواندن احکام قصاص اسلامی توسط جبهه ملی و دعوت آنان به شورش در برابر این احکام که منجر به صدور حکم ارتداد این جبهه توسط امام گردید سکوت کرده و با سکوت خود به حمایت از آنان برخاست و امام نیز آنان را توبیخ نمود.

● بی‌توجهی و به فراموشی سپردن سرنوشت مسلمین و فراموشی مسئله فلسطین و همراهی با دولت‌های سازشکاری که موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناختند. این امام بود که دولت موقت را مجبور نمود که با مصر به خاطر به رسمیت شناختن اسرائیل قطع رابطه نماید.

● اداره کشور نه بر اساس مبانی اسلامی بلکه بر اساس مبانی عرفی‌گرایی و حذف تفکر دینی از صحنه سیاست و اقتصاد و نهایتاً فرهنگ کشور و رها کردن مزدوران بیگانه برای ایجاد توطئه و فتنه به بهانه آزادی همان‌گونه که در کردستان اتفاق افتاد و استاندار کردستان در فروردین ۵۸ یک کمونیست مشهور قرار داده شد.

● انحصارگرایی و حذف تمام کسانی که مکتبی می‌اندیشند و وحدت با ملی‌گرایان سکولار و بر سر کار آوردن افرادی که هم‌فکر و هم‌اندیشه و هم‌خط با خود آنان بوده و بسیاری از آنان افراد لایبالی و بی‌اعتقاد به مبانی اسلامی بودند و کوچکترین فکر مخالفی را نیز نمی‌پذیرفتند. به طور نمونه اکثر قریب به اتفاق اعضای دولت موقت از نهضت آزادی و جبهه ملی بودند و بسیاری از آنان اعتقادی به اسلام و احکام آن نداشتند و حتی نماز هم نمی‌خواندند مانند حسن نزیه و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای.

● بی‌توجهی به پیاده کردن و اجرای احکام اسلامی در صحنه اجتماع و پیروی کردن از مبانی و اصول و الگوهای تمدن غرب. متأسفانه وقتی کشورهای مثل سوئد، نروژ و سوئیس و در کل اروپای شمالی جامعه الگو و ایده‌آل ایشان باشد، باید به اجرای احکام اسلامی در یک جامعه اسلامی و در میان مسلمانان اشکال نمود! ایشان در کتاب راه طی شده صفحه ۱۲۴ ضمن ذکر نام کشورهای فوق چنین بیان داشته است: «بشر روی دانش و کوشش و به پای خود راه سعادت در زندگی را یافته است و این راه سعادت، تصادفاً همان است که انبیا نشان داده بودند!»

۲. آیا نهضت امام یک نهضت ضد ایران بود؟! آیا امام با برپایی انقلاب و حفظ آن پس از پیروزی و تشکیل بسیج مستضعفین و بسیج مردم برای دفاع از تمامیت ارضی کشور و استقلال آن، در حالی که در دوپست سال قبل از آن هر جنگی به پا شده بود گوشه‌ای از کشور جدا گردیده بود، بزرگترین خدمت تاریخی را به کشور ما نمودند؟! آیا امام با دعوت مردم به مستقل اندیشیدن و دوری از غرب‌گرایی، شرق‌گرایی، غرب‌زدگی و شرق‌زدگی و دعوت به بازگشت به هویت ایرانی-اسلامی بزرگترین خدمت را به ایران و ایرانی و طرح هویت مستقل آنان نمودند؟! آیا ایشان مخالفت امام با ملی‌گرایی باستان‌گرای ضد اسلام شاهنشاهی وابسته به ابرقدرت‌ها را که خاندان پهلوی به راهنمایی بیگانگان و عوامل فراماسونر آنها برای مقابله با اسلام-اسلامی که مردم ایران را در برابر آنان به قیام واداشته و موجب شکست آنان در نهضت تنباکو شده بود- در کشور ما ایجاد کرده بودند را یک نهضت ضد ایران می‌داند؟! آیا این نشانگر هم‌اندیشی و توافق ایشان با بسیاری از مبانی فکری حکومت پهلوی نیست؟!





۱. آیا مکتب‌گرایی و حرکت بر اساس مبانی و اصول مکتب دارای اشکال است؟ شخصی که مدعی پیروی از ایدئولوژی اسلامی است، چه مشکلی در رابطه با پیروی از مکتب اسلام دارد؟ اشکال در این است که ایشان پیروی از اسلام فقاهتی را قبول ندارند و گرنه ایشان پیرو ایدئولوژی التقاطی خودبافته و تفسیرهای من‌درآوردی از اسلام که در آن یک شخص سکولار ضد اسلام و ضد روحانیت و ضد حاکمیت دین و ضد رهبری آن در صحنه جامعه اسلامی، می‌تواند رهبر سیاسی یک مسلمان باشد، هستند.
۲. برای نشان دادن این تهمت که امام با بینش خود موجب انحصارگری شده است، گوشه‌ای از نامه شهید بهشتی به امام پیرامون مواضع ملی‌گرایان حاکم بر کشور در دوره بنی‌صدر و قبل از آن در اینجا آورده می‌شود: «بینش اول روی شریطی در گزینش مسئولان تکیه می‌کند که جامعه را به سوی امامت متقین و گسترش این امامت بر همه سطوح راه می‌برد. بینش دیگر بیشتر روی شریطی تکیه می‌کند که خود به خود راه را برای نفوذ بی‌مبالات‌ها یا کم‌مبالات‌ها در همه سطوح مدیریت امت اسلامی و حاکم شدن آنها بر سر نوشت انقلاب هموار می‌سازد. اختلاف این آقایان با ما بیش از هر چیز به مسائلی مربوط می‌شود که برای حضرت تعالی و ما و همه نیروهای اسلامی یکسان مطرح است. این اختلاف به خصوص در مورد رعایت یا عدم رعایت معیارهای اسلامی در گزینش افراد برای کارها و در برخورد قاطع با جریان‌های انحرافی است. خود شما به یاد دارید که اینها در مورد آقای امیرانتظام و آقای فرید و تأکید جناب‌عالی بر کنار گذاشتن آنها چگونه عمل کردند.» نامه آیت‌الله بهشتی به محضر حضرت امام، ۱۳۵۹/۱۲/۲۲، کیهان، ۱۳۸۰.
۳. آیا مردم مسلمان ایران در دوران انقلاب با آن همه فداکاری برای تشکیل نظام جمهوری اسلامی، به دنبال این نبودند که احکام اسلام از جمله حرام بودن ربا، اجرای احکام قضایی اسلام از جمله احکام قصاص اسلامی، جلوگیری از فسق و فجور علنی مثلاً جلوگیری از تولید و فروش علنی مشروبات الکلی، جلوگیری از ظلم و جور مفسدین فی الارض و جلوگیری از حاکمیت وابستگان به دشمنان کشور و اسلام مانند اعضای فرقه استعماری بهابیت را اجرا و پیاده کنند؟ پس این همه فداکاری و ده‌ها هزار شهید برای چه بود؟ آیا ملی‌گرایان ایرانی بودند که این فداکاری‌ها را کردند؟ ملی‌گرایان سکولاری که قبله‌شان در پاریس، لندن و واشنگتن بود؟
۴. چنین مطلبی را ایشان از کجا به دست آورده است؟! آیا در دیدگاه امام وظیفه اصلی انقلاب همین بوده است؟ آیا امام ملت ایران را فراموش نمودند؟ پس جهاد سازندگی و حرکت موج عظیم جوانان برای سازندگی روستاهای کشور چه بود؟ این همه سخنان امام در رابطه با مستضعفان و رسیدگی به امور آنان و حساب‌صد امام و مسکن‌سازی برای فقیرهای کم‌درآمد چه بود؟! واقعاً عجب انگیز است کسی بتواند به این راحتی به حضرت امام تهمت وارد سازد.
۵. آیا اعتراض در برابر جهان‌خواران شرق و غرب و ایستادن در برابر ظلم و جور و جنایات آنان و علیه آنان فریاد اعتراض زدن و به دخالت آنان در کشور، سر نوشت مردم، تحمیل کاپیتولاسیون، در اختیار گرفتن ارتش، غارت منابع کشور، حمایت از جنایات شاه و در حمایت گرفتن او پس از فرار، از بدهی‌ترین حقوق یک انسان و یک ملت نیست؟ آیا ما در ابتدا حالت تعرض گرفتیم، یا ابرقدرت‌های شرقی و غربی دوپست سال در کشور ما ترکتاری کردند و عزت، شرافت، استقلال، آزادی و همه چیز ما را لگدکوب کردند و ما اینک به اعتراض و در دفاع از خود سر بلند کرده‌ایم و خواهان آزادی و استقلال بوده و می‌خواهیم به هویت ایرانی و اسلامی خود بازگشته و فریاد نه شرقی و نه غربی برداشته و خواهان تشکیل جمهوری اسلامی و رفع ظلم و ستم و تحمیلات سیاسی، فرهنگی، نظامی و عقیدتی آنان شده‌ایم و ندای مرگ بر امریکا و مرگ بر شوروی را سر داده‌ایم؟

۶. قهر و اعتراض نسبت به دولت‌های اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور اسلامی ظالم و سازشکار^۱
۷. استقبال از ایثار و شهادت به صورت به گروهی که عقیده خالص فردی و به صورت ملی و کشوری^۲ و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود
۸. تبلیغات اسلام^۳ و مراقبت در اجرای احکام در داخل کشور^۴ و کفرستیزی و محو نظام‌های الحادی در سطح بین‌المللی^۵
۹. اداره امور کشور و اجرای برنامه‌های عمومی به دست متخصصان اسلام یعنی روحانیت و فقها^۶

۱. آیا این دولت‌های سازشکار مسلمان‌نما نبودند که اسراییل را به رسمیت شناختند؟ آیا همین دولت‌ها نبودند که از شاه در برابر ملت ایران حمایت کردند و بر جنایت‌های او صحنه گذاشتند و آیا همین دولت‌های مسلمان‌نما نبودند که صدام را به حمله به ایران تحریک و کمک‌های عظیمی را در اختیار او گذاشتند؟ آیا همین دولت‌های مسلمان‌نما نبودند که پس از جنگ جهانی اول و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی توسط استعمارگران بر سرنوشت مسلمانان حاکم شدند و از آن تاریخ تاکنون جز تأمین منافع استعمارگران و سرکوب مسلمانان وظیفه دیگری برای خود نمی‌شناخته‌اند؟

۲. آیا ایشان که مدعی مسلمانی هستند بر این فرهنگ و استقبال فردی و جمعی از شهادت در راه آرمان‌های الهی اعتراض دارند؟ ایشان با بیان این مطلب به تسلیم‌طلبی، سازشکاری و پذیرش ذلت و خواری پیروان راه خود که به قول ایشان خدمت به ایران از طریق اسلام است، صحنه گذاشته‌اند.

۳. هدف انقلاب اسلامی و رهبری آن که یک مرجع تقلید اعلم و برگزیده مردم مسلمان است، تشکیل یک نظام اسلامی است و یک نظام اسلامی اگر وظیفه تبلیغ دین و جلوگیری از انحراف آن و دعوت مردم به سوی بندگی خدا را در داخل و خارج از کشور به عهده نگیرد، پس چه وظیفه‌ای دارد؟ اصولاً تشکیل حکومت اسلامی تبلیغ عملی دین و نشان دادن یک الگوی واقعی تبعیت از وحی الهی از راه پیاده کردن آن در یک جامعه اسلامی، توسط تلاش مشترک مردم مسلمان و رهبری اسلامی است و جز این چیز دیگری نمی‌تواند معنی داشته باشد؟! و خداوند اولین نشانه تشکیل حکومت توسط انسان‌های صالح را بر پایی نماز و امر به معروف و نهی از منکر دانسته است. قرآن کریم، ۴۱/۲۲. الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبه الامور.

۴. در یک جامعه اسلامی، حاکم اسلامی اگر مراقب پیاده کردن قوانین اسلامی و جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی از آن نباشد و این مسیر را راه سعادت بشر ندادند، پس باید مراقب چه باشد؟ مگر ایشان در پیش‌نویس قانون اساسی خود اصلی را قرار نداده بودند که قوانین کشور نباید خلاف قوانین اسلامی باشد؟ پس این مطالب چیست که بیان نموده‌اند؟!

۵. در کجا امام چنین چیزی را مطرح نموده‌اند؟ آیا ما مظلومینی نبوده‌ایم که تحت ظلم و ستم سلطه‌گران جهانی بوده‌ایم؟ آیا ما حق هیچ اعتراضی نیز به آنان نداشته‌ایم؟ آیا قرآن نفرموده است: «و قاتلوا ائمه الکفر»؟ آیا قرآن نفرموده است: «اذن للذین قاتلوا بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر»؟ پس ایشان که مدعی پیروی از ایدئولوژی اسلامی است، چرا از قرآن تبعیت نمی‌کنند؟ و به امام به دلیل پیروی از قرآن و اسلام اعتراض و انتقاد می‌نمایند؟

۶. به عبارت دیگر ولایت فقیه! همه مشکل ایشان و دوستانشان نیز همین مسئله بوده است. وجود انسان صالحی که بتواند از انحراف جامعه جلوگیری کند و عزت و شرافت مردم مسلمان کشور را حفظ و دست جهان‌خواران را از سرنوشت آنان کوتاه کند، یقیناً مورد خواست ایشان و دوستانشان نبوده است و اعتراضی بهتر از این برای بیان دلیل شرکت ایشان در توطئه انحلال مجلس خبرگان و جلوگیری از عملی شدن «داشتن ولایت» توسط فقیه عادل دیده نمی‌شود.





۱۰. مقام و درجه دوم دادن به مسائل زندگی و به نیازمندی‌های مادی و رفاهی و به سازندگی^۱

اما مردم شهرهای ایران وقتی در راهپیمایی‌ها و تظاهرات قبل از پیروزی انقلاب شعار آزادی استقلال، حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی را می‌دادند، قصد گوینده و دریافت شنونده این بود که نظام حکومتی مملکت و مدیریت و سیاست ملی، الهام از اصول عالی و احکام عادلانه اسلام بگیرد^۲ و اگر انقلاب کرده‌اند علیه نظام استبدادی و مظالم و مفاسد شاهنشاهی بوده است نه آنکه خواسته باشند تبلیغ برای دین نموده^۳ و از اجرای فرایض و عبادیات در زندگی خصوصی مردم مطمئن

۱. این یک تهمت بیشتر نیست. آیا این امام نبود که دستور تشکیل جهاد سازندگی را صادر نمود و سیل جوانان مسلمان مکتبی و متعهد به سوی روستاها سرازیر شدند؟ آیا این امام نبود که دستور خانه‌سازی برای مستضعفان را صادر کرد؟ آیا این امام نبود که دستور مجانی کردن آب و برق زاغه‌نشینان را صادر نمود که با اعتراض شخص ایشان نیز مواجه شد؟ (... فاین تذهبون)

۲. فقط قرار بود الهام گرفته شود؟! یا قرار بود احکام اسلامی مانند احکام قضایی و احکام حکومتی و نیز حاکمیت مردم در نظام اسلامی که برگرفته از عقاید اسلامی بود در یک نظام جمهوری اسلامی با رهبری امام پیاده شود؟ اگر چنین است پس نامه زیر که پس از تعیین ایشان به نخست‌وزیری که توسط دوستانش در نهضت آزادی صادر شده است، چه بود؟! «بسمه تعالی، اکنون که رهبر بزرگ و زعیم عالیقدر، امام خمینی، بنا به حق شرعی و قانونی خویش، در این موقعیت حساس و تعیین‌کننده تاریخی، جناب آقای مهندس بازرگان را بدون در نظر گرفتن وابستگی حزبی به ریاست دولت موقت انقلابی شرعی و قانونی برگزیده‌اند، ما این انتصاب انقلابی و تاریخ‌ساز را به ملت شریف و فداکار ایران تبریک می‌گوییم و از آنجا که به فرمان آیه شریفه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» اطاعت از این اوامر را وظیفه شرعی و عقیدتی خود به شمار می‌آوریم و از آنجا که بر طبق اصول والای اسلام و به خصوص مذهب تشیع که مرجعیت عالی آن به عنوان نیابت از امام معصوم حق عزل و نصب دارد وظیفه خود می‌دانیم که به برادر ارجمند آقای مهندس بازرگان اطمینان دهیم که هر چه بیشتر در جهت رسالت مکتبی و تشکیلاتی که نهضت آزادی ایران بر دوش دارد بر تلاش‌های خود بیفزاییم تا ایشان با فراغ خاطر و بدون نگرانی به مأموریت خطیری که بر عهده دارند بپردازند.» شاید زیباتر، رساتر، بلیغ‌تر و کوتاه‌تر از این اطلاعیه در رابطه با ولایت فقیه اطلاعیه‌ای در دوران انقلاب صادر نشده باشد. حال چرا ایشان مطالب فوق را بیان نموده‌اند؟ خواننده هوشمند خود بهتر می‌داند!

۳. تبلیغ دین یعنی چه؟ آیا خود تشکیل حکومت از اهم احکام اولیه نیست؟ و این خود تبلیغ دین و احکام آن نیست؟!

گردند.^۱ البته آقای خمینی مانند هر روحانی متعهدی وظیفه شرعی و صنفی خود را تبلیغ ایمان و دین و اجرای احکام و حدود می‌شناسد و قبلاً هم عقیده به اصالت احکام شرع و تقدم آن بر ملیت و مملکت داشته و رسالتشان را بیشتر اسلامی و فقهی می‌دانستند تا ملی و ایرانی.^۲

برای آشنایی بیشتر با افکار رئیس دولت موقت و یافتن علل بدبینی مردم انقلابی

۱. آیا امام چنین می‌کرد؟! آیا ایشان پیام مشهور ۱۱ ماده‌ای امام که در سال ۶۱ توسط ایشان صادر شد و در آن از نیروهای انتظامی کشور خواسته‌اند از دخالت در زندگی شخصی افراد و کشف جرم‌های غیر علنی خودداری نمایند را مطالعه نموده‌اند؟ البته مقصود ایشان بیان این نکته است که هر شخصی با هر سابقه و هر فکری که دارد بتواند در سیاست و حاکمیت کشور اسلامی شرکت نماید و هیچ نظارتی بر رفتار و عقاید آنها نباشد. همان گونه که در اطراف ایشان افراد لایالی و بی‌مبالات فراوانی مانند حسن نزیه و رحمت‌الله مقدم مراغ‌ای و تیمسار احمد مدنی و عباس امیرانتظام و... حضور داشتند و به مسئولیت‌های مهمی در دولت ایشان نیز رسیدند. نظام اسلامی البته نمی‌تواند اینگونه رفتار نماید و یقیناً در حال و آینده باید با تمام توان و قوا برای شناختن افراد منحرف و نفوذی بیگانگان تلاش نموده و از افتادن مدیریت جامعه اسلامی به دست این نامجرمان جلوگیری نماید. یقیناً یکی از خط سرخ‌های نظام اسلامی شرکت و وابستگی به بیگانه و بهایی‌ها و صهیونیست‌ها و افراد لایالی و بی‌اعتقاد به اسلام در نظام حکومتی است و برابری انسان‌ها در اینجا نامفهوم است و هر انسانی با حداقل عقل و اندیشه می‌داند که این گونه افراد مانند میکروب‌های خطرناک هستند که بدن هر موجود زنده‌ای را از بین می‌برند و از کار می‌اندازند و نظام اسلامی را از مسیر خود بیرون برده و آن را نابود خواهند ساخت.

۲. این برداشت‌های من در آوردی از مواضع امام متأسفانه در تمام برداشت‌های سیاسی و عقیدتی ایشان در طی زندگیشان مشاهده می‌شود. آیا مردم ایران زرتشتی بودند و امام می‌خواست آنان را تبلیغ و مسلمان نماید؟ یا مردم مسلمان ایران که رهبری روحانیت را پذیرفته بودند، خواستار پیاده شدن احکام اسلامی در زندگی شخصی و اجتماعی خود بودند؟ به طور مثال در حالی که هر فرد عادی که در انقلاب شرکت کرده بود، می‌دانست سه صلوات فرستادن با آورده شدن نام امام خمینی، برای نشان دادن اسلامی بودن نهضت و ابراز احساسات طرفدارانه از ایشان و ابراز مخالفت با شاه است، ایشان با نابوری بیان داشتند: چرا مردم با آورده شدن نام پیامبر فقط یک صلوات می‌فرستند و با آورده شدن نام امام خمینی سه صلوات؟! در حالی که مردم بر امام خمینی صلوات نمی‌فرستادند بلکه آن هم سه صلوات بر پیامبر (ص) بود؛ یا ایشان در کتاب *بعثت و یدئولوژی* در رابطه با حادثه غدیر بیان داشته بودند: این که می‌گویند پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم، حضرت علی (ع) را به جانشینی خود معین کردند، این درست نیست. چون اگر چنین حکمی از طرف خدا به پیامبر (ص) ابلاغ می‌شد، مسلمانان به آن زودی آن را فراموش نمی‌کردند و بلافاصله بعد از رحلت پیامبر (ص) به سراغ شورای خلافت و... نمی‌رفتند. جلال‌الدین فارسی، گفت و گو با هفته‌نامه *بائشارات*، ش ۱۳۶، تیر ۱۳۸۰ به نقل از کتاب *مهندس بازرگان*، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸.

جالب توجه است که بدانیم ایشان پس از ملاقات با امام در پاریس در آبان ۵۷ و عدم صدور اطلاعیه‌ای که امام از ایشان درخواست نموده بودند و عدم صدور آن در پاریس و پس از بازگشت قهرآمیز به ایران و پس از مشورت با دوستان هم‌حزبی خود اطلاعیه‌ای صادر و در آن بیان داشته‌اند: «اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها، تظاهرات، تجمع‌ها، فریادها و بالاخره قربانی‌های فراوانی که از یک سال و نیم به این طرف در ایران رخ داده است و از چهار گوشه دنیا ناظر و ناقل آن شده‌اند، لااقل دو حقیقت را نشان می‌دهد: ۱. اکثریت قاطع ملت ایران شاه و رژیم او را نمی‌خواهد و خواستار حکومت اسلامی است. ۲. اکثریت قاطع ملت ایران آیت‌الله خمینی را به رهبری خود برگزیده است... امر مسلم و واقعیت غیر قابل انکار این است که اکثریت ملت از خواسته‌های رهبری روحانیت، یک بند انگشت عقب نمی‌کشند» *اسناد نهضت آزادی ایران*، ج ۱، ص ۳۲-۳۳. بر اساس همین سند که توسط خود ایشان و حزب متبوعشان صادر شده است، مردم ایران از خواست امام و روحانیت تبعیت می‌نموده‌اند نه از برداشت‌های ایشان. همین اطلاعیه برای نشان دادن بطلان سخنان فوق کافی است.





مسلمان به ایشان و همفکرانشان، فرمایشات ایشان^۱ درباره علل امریکاستیزی امام و مردم ایران و انقلاب، آورده می‌شود:

صدور انقلاب که زودتر از هر چیز قابل تبلیغ بود و در محتوای اسلامی جا باز کرد و با عنایت خاص به همسایگان مسلمان، به مستضعفان جهان تعمیم یافت. به دنبال مستضعفان، به طور منطقی و متقابل، مستکبران جهان عنوان شدند که چون جهان خوارند و دشمن اسلام و ضد خدا و صاحب نظام الحادی و پرچمدار ضد انقلاب، باید سرکوب و ذلیل گردند. مصداق مقدم آنها نیز امریکای امپریالیست بود که از ماه هفتم پیروزی، حملات تندی را امام علیه آن آغاز کردند. بدون آنکه ذکر از عمل خاص یا جنایت تازه‌ای و نقض عهدی به میان آید. به دنبال معظم‌له این مسئله با شعارها و دعاها در منابر و مطبوعات مطرح گردید. به این ترتیب انقلاب در حقیقت ضد استبدادی و استقلال طلبانه ملی اسلامی ایران چهره سیاسی ضد امپریالیستی و آزادی بخش جهانی یافت.^۲

آقای بازرگان طی هفت ماه بعد از انقلاب اصولاً هیچ توطئه‌ای از امریکا در ایران مشاهده ننموده‌اند! اقراری بهتر از این وجود دارد؟! از ایشان که رئیس دولت موقت بوده است و در دوره ایشان آن همه توطئه توسط ایادی پیدا و پنهان امریکا در ایران صورت پذیرفته است، بیان چنین مطلبی شاید اعجاب‌انگیزی به نظر برسد و شاید به ذهن متبادر شود که او اصولاً چشمان خود را بسته بود. اما چنین نیست؛ بلکه او آنقدر چون رهبر خود دکتر مصدق به امریکا خوش بین بوده و این نظام جهان خوار را اصولاً دشمن نمی‌پنداشته که توجه نمی‌کند این دشمن دارد توسط ایادی خود که بعضی از آنان برگزیدگان وی برای امور اجرایی کشور بوده‌اند، گام به گام، یک به یک سنگرهای انقلاب را فتح می‌نماید و آن را به زودی به شکست می‌کشاند. اینان چون شاه سلطان حسین صفوی متحجر نشسته بودند تا اشرف افغان [امریکا] دوباره وارد کاخ خیالی آنان شده و آنگاه آنان تاج حکومت را

۱. مهدی بازرگان، همان، ص ۱۱۴.

۲. یعنی مردم ایران قبل از پیروزی انقلاب توجهی به این امور نداشتند؟! آنان به قضیه فلسطین و صهیونیسم و جنایت‌های امریکا در کشور ما و در جهان توجه نداشتند. آیا این مردم ایران نبودند که در راهپیمایی‌های خود فریاد می‌زدند: «امروز ایران و فردا فلسطین»؟! آیا این آیت‌الله کاشانی نبود که آن همه در جریان قضیه فلسطین تلاش کرد که از مجموع سخنان و اطلاعاتی که ایشان کتابی به چاپ رسید؟! آیا این مرحوم شهید نواب صفوی نبود که با تشکیل اسرابیل در سال ۱۳۲۷ هزاران نیروی داوطلب را برای اعزام به فلسطین آماده نمود و آموزش نظامی داد ولی از اعزام آنان نظام وابسته شاه جلوگیری نمود؟! آیا سخنان امام و پیام‌های ایشان در این رابطه را می‌توان فراموش نمود؟! آیا سخنان آیت‌الله مطهری را در رابطه با قضیه فلسطین در دهه چهل می‌توان از یاد برد؟! آیا فتوای آیت‌الله حکیم را می‌توان نادیده گرفت؟!!



بر سر او بنهند. همان گونه که این جریان در ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق افتاد و کودتای امریکایی به رهبری کیم روزولت که از ستاد فرماندهی آن در سفارت امریکا در تهران هدایت می‌شد، به پیروزی رسید. دلیل اینکه بازرگان چنین مطلبی را بیان کرده در بیانات وی به خوبی ملاحظه می‌گردد:

در عمل همان چپی‌ها و مارکسیست‌ها بودند که ابتدا با طرح و تکرار کلمات ضد انقلاب‌ها، طاغوتی‌ها، ساواکی‌ها، وابستگان به غرب و فئودال‌ها را وارد فرهنگ بعد از پیروزی انقلاب کردند و پس از اینکه این اصطلاحات و تصورات داخل ذهن و زبان جوانان تند و مکتبی‌های ما گشت، افشاگری‌ها و وصله‌زدن‌ها به وسیله خود مسلمان‌ها شروع گردید و به این ترتیب ضد انقلاب و یک گروه‌بندی‌های تازه و زنده ساخته شد و الا ما در آستانه پیروزی انقلاب و آن زمان که مردم کشورمان با اکثریت بی‌ظنیر نود و هشت و دو دهم درصد رأی به جمهوری اسلامی دادند، ما در میان خودمان جز معدودی از مارکسیست‌ها و مارکس‌صفتان، ضد انقلاب نداشتیم.^۱

اصلاً عنوان خط امام روی خود گذاشتن یک نوع تلقین و تحریک برای تفرقه و حرکت گریز از مرکز بود؛ زیرا که در پایان حرکت اول رو به مرکز همه در خط امام و موافق رهبری و رهنمودهای ایشان شده بودند. اگر کسی بعداً آنها را با القاب و اتهامات و یا اخراج‌ها و اجحافات بیرون نمی‌انداخت... مسائلی به نام ضد انقلاب و طاغوتی و امریکایی و یا ملی‌گرا و سازشکار پیدا نمی‌کردیم. افشاگری‌ها، انتقام‌گیری‌ها و شعارهای دشمنی‌انگیز که مارکسیست‌ها معلم اولیه و مشوق بعدی آن بودند و خودشان کنار نشستند، راه‌های تفرقه و تخاصم را در دل‌ها و زبان‌ها و قلم‌ها باز کرد. این گروه‌های گوناگون اختراع شدند و مسئله رایج گشت... گروه‌گانگیری صددرد با خواسته‌ها و منافع شوروی انطباق داشت و بیش از آنکه چیزی دستگیر ما شود برای آنها بهره

۱. مهدی بازرگان، همان، ص ۱۷۶. اما ایشان بیان ننموده‌اند که چه جریان‌ها و گروه‌هایی رفتارندوم جمهوری اسلامی را تحریم کرده بودند و چه کسانی به جای جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک اسلامی، جمهوری ایرانی و جمهوری دموکراتیک را مطرح می‌کردند و چه کسانی از اوایل اسفند ۵۷ در کردستان فتنه و شورش به پا کردند؟



داشت.^۱

مهندس بازرگان در دنباله سخنان خود در همان کتاب، در صفحه ۱۱۵ امریکاستیزی امام و ملت ایران را متأثر از مکتب مارکسیسم و تحت تأثیر عقاید و تبلیغات مارکسیست‌های ایرانی قرار گرفتن آنان توصیف نموده است:

... امر مسلم این است که انقلاب ما رفته رفته از مرزهای ایران و از مبارزه با استبداد تجاوز کرده و داعیه خدمت به اسلام و رسالت جهانی را پیش گرفت و سپس هدف‌های ثانوی و از جهاتی اصلی آن در افتادن با امپریالیسم امریکا و صدور انقلاب برای نجات و برتری مستضعفان جهان گردید و این موجب گردید که به گفته محمد حسنین هیکل حالت جهانی عام و دفاع انسانی را از دست بدهد و به لحاظ تازگی و اولویت اهداف یا اتخاذ سیاست‌های تاکتیکی، به طور خواسته یا ناخواسته جهش آشکاری به سوی مارکسیسم بین‌الملل بکند و با مشت‌های گره کرده و پیشانی در هم‌رفته و با مرگ‌خواهی و ستیزه‌جویی خود بیشتر یادآور انقلاب‌های طبقاتی کمونیستی بوده است تا ارایه‌دهنده چهره تابناک رحمه العالمین محمدی.

ایشان در مصاحبه‌ای با حامد الگار مسلمان محقق و نویسنده امریکایی که مطالعاتی در مورد انقلاب اسلامی داشته و مقالات و کتب متعددی نیز درباره انقلاب اسلامی به رشته تحریر در آورده است، نظریات خود را پیرامون شخصیت امام و علل مخالفت ایشان

۱. مهدی بازرگان، همان، ص ۱۷۷. بنابراین اظهارات، ما مردم مسلمان ایران که انقلاب کرده بودیم و امریکارا که بر سر نوشت ما حاکم شده بود بیرون کرده و او را از منابع عظیم و باد آورده کشور خودمان محروم کرده بودیم، خود سازنده ضد انقلاب بودیم و اصالتاً توطئه‌ای از جانب ابرقدرت‌ها برای بازگشت به ایران و لذا ضد انقلاب وابسته به بیگانگان وجود نداشت و ما خود سازنده ضد انقلاب وابسته به امریکا بودیم و امریکا اصولاً توطئه‌ای را توسط عوامل داخلی خود علیه انقلاب ما ساز مانده‌ی نکرده بود. ما خود بودیم که جریان کردستان را به وجود آوردیم و اصولاً توطئه‌ای در کار نبود و ما دچار توهم توطئه بودیم و کسی در کشور ما با امریکارا تباطی نداشت که امریکایی باشد یا سازشکاری کرده باشد. اصولاً ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان و ارتشیان فراری که دستشان تا مرقق به خون مردم آغشته شده بود و طرفداران شاه به یکباره ریشه کن شده بودند و این ما بودیم که آنان را مجدداً ساختیم و به وجود آوردیم. ما مردم ایران و طرفداران انقلاب اسلامی و رهبرانمان بودیم که گناهکار و معصیت‌کار اصلی بودیم که تحت تأثیر مارکسیست‌ها و با شعارهای اخذشده از آنان گروه‌ها و گروهک‌های گوناگون را علیه انقلاب ساختیم و به وجود آوردیم. بله؛ ما همین تفکر بود که ایشان در روز ۲۲ بهمن و در همان ساعاتی که هنوز آخرین کنگره‌های نظام شاهنشاهی فرو نریخته بود یا تیمسار مقدم رئیس ساواک و تیمسار قره‌باغی رئیس ستاد ارتش که تا چند ساعت قبل خونبارترین کودتای امریکارا در جهان علیه ملت ایران را داشتند رهبری می‌کردند، به مذاکره می‌نشیند یا ابراهیم یونسی را در دومین ماه پیروزی انقلاب به استانداری کردستان و امیرانظام را به رغم مخالفت دلسوزان به سخنگویی دولت و معاونت نخست‌وزیری برمی‌گزیند و حسن نزیه را مسئول شرکت نفت می‌کند و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای را استاندار آذربایجان می‌نماید. اعجاب‌انگیز این است که ایشان حتی امریکا، انگلیس و آلمان را موافق پیروزی انقلاب اسلامی می‌داند؛ شاید این بیانات بتواند علت اصلی پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را نیز نشان دهد. خوش‌بینی معلم و رهبر مراد ایشان در جریان این کودتا بزرگترین عامل موفقیت امریکارا به پیروزی رساندن این کودتا بود.

با امریکا بیان داشته است که از جهت شناخت شخصیت خود وی و افکار او، اعترافاتی بسیار روشن کننده و قابل توجه است. این مصاحبه^۱ در تاریخ بیستم آذر ۵۸ یعنی چهل روز پس از تسخیر لانه جاسوسی انجام شده است:

... و عجیب است که یک آدم هشتادساله تفاهمش با جوان‌ها خیلی بیشتر است از مثلاً بنده که توی جوان‌ها و دانشگاه بزرگ شده‌ام و در انقلاب و نهضت بزرگ شده‌ام و به اینها سنأ نزدیک‌ترم... یک خاصیت و قدرت مقابله روحی و فکری بین ایشان و جوانان انقلابی وجود دارد... اعلامیه‌های خمینی را که الان می‌خوانید، کلماتش، اصطلاحاتش، خواسته‌هایش با یک سال پیش و یک سال پیش با شش ماه پیش با هم فرق می‌کند... من بین خودم و کسانی که در انقلاب هستند یعنی جوان‌ها، طلاب، دانشگاهی‌ها، سپاهی‌ها، واقعاً یک فاصله و بیگانگی حس می‌کنم. من هم خودم را انقلابی می‌دانم. اما آن چیزی را که آنها به آن انقلاب می‌گویند و می‌خواهند و شاید در نقطه‌نهایی به یک جا برسیم، با آنچه من می‌خواهم با هم کنترا دیکسیون (تضاد) دارد. ولی آقا هیچ... این مسئله دفاع از مستضعفین... این همان است که این انقلابی‌ها می‌خواهند؛ یا مبارزه‌اش با امپریالیسم و امریکا، این به هیچ‌وجه من‌الوجه در روز پیدایش آقای خمینی چنین چیزی نه در مغزش و نه در زبانش بوده است. آن موقع به طور مبهم مثل همه آخوندها، آخوندهای قبل از مصدق یک عناد خاصی با خارجی‌ها داشت و آنها را منشأ تحریکات و بدبختی‌ها می‌دانست، این در ذهن ایشان هست. اما حالا عوض اینکه با همه خارجی‌ها باشد، به طوری که در ابتدای انقلاب بود، آن موقع این شعاری را که می‌گفتند نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، یعنی ایشان هم ضد شوری و کمونیسم بود و هم ضد امریکا و انگلیس و فرانسه. ولی الان آمده و پرچمدار و علم‌دار مبارزه و از بین بردن امپریالیسم امریکا شده. این همان چیزی است که چپی‌ها، جوان‌ها، طلاب و انقلابی‌ها می‌خواهند. این قضیه سفارت امریکا به احتمال قوی

۱. مواضع نهضت آزادی، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۲۴.





مقداری تحت تأثیر ایشان بوده است. ایشان شاید از ۴ ماه قبل^۱ امریکا و کارتر را به عنوان رأس دشمنان ما، گرداننده فلان و بدون اینکه هیچ مدرکی و دلیلی و نشانه‌ای باشد، اتوماتیک و بنا به تعریف و به طور مسلم همه چیز را از چشم امریکا و کارتر می‌بیند و بدگوی او است. این خوب در جوانان و انقلابیون تأثیر داشته است. آن وقت ایشان هم تحت تأثیر آنهاست.

... ایشان هنگام ورود به صحنه مبارزات نه تنها ضد امریکایی بلکه ضد شاه هم نبود. یک آخوند قشری بود.^۲ این طور تحول پیدا کرد. البته از قدیم ایشان ضد رضاشاه بود. با او هم بد بود. اما ورود اینها و سایر روحانیون در مبارزه با آن انجمن‌های ایالتی بود که دولت به زن‌ها راه داده بود که [در انتخابات] شرکت کنند. بعد مسئله قبل از اصلاحات ارضی بود و ایشان هم آن موقع مثل سایر علمای قشری مدافع فقه رسمی بود. فقه ما در رابطه با مسائل مالکیت، مسائل اجتماعی و زنان

۱. با توجه به تاریخ مصاحبه، مقصود ایشان از ماه هفتم پیروزی انقلاب، یعنی از شهریورماه ۵۸ است، که اشتباه آشکاری است. با مراجعه به سخنان امام در صحیفه/امام به خوبی مشخص است که امام از نخستین روزهای پیروزی انقلاب و با شروع توطئه‌های عوامل داخلی مرتبط با امریکا، تهاجم خود به این ابرقدرت را آغاز و مانند قبل از انقلاب در برابر اقدامات آن ایستاده‌اند.

۲. برای نشان دادن بی‌اطلاعی ایشان از شخصیت امام، گوشه‌ای از یک نامه امام که در سال ۱۳۲۳- یعنی بیست سال قبل از شروع مبارزات علنی امام با نظام وابسته شاه- برای یکی از دوستانشان نوشته‌اند، آورده می‌شود: «... خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشستی شهوت پرست پشت میز نشین شدند. قیام برای شخص است که یک نفر مازندرانی بی‌سواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند... هان ای روحانیین اسلامی! ای علمای ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آیین دوست‌ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق پرست! ای حق پرستان شرافتمندان! ای شرافتمندان وطن خواه! ای وطن خواهان با ناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیش‌نهاد فرموده بپذیرید و ترک نفع‌های شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید.» صحیفه/امام ج، ۱، ص ۲۲.

و... به این شکل وارد مبارزه شد...^۱ از این شروع کرد، بعد تحول پیدا کرد در روحانیت شیعه شاهپویون (قهرمان) مقابله و ضدیت با استبداد شد. این بیانات واقعاً اعجاب‌انگیز و نشانگر بی‌اطلاعی ایشان از اوضاع کشور و عدم اطلاع و عدم توجه به بیانات و رهنمودها و موضع‌گیری‌های امام و مردم انقلابی کشور می‌باشد.

حفظ هیئت‌های مستشاری امریکا در ایران توسط دولت موقت

دولت موقت بر اساس تفکر خوشبینانه‌ای که نسبت به همکاری و اعطای کمک‌های امریکا برای حفظ دولت خود داشت و بر اساس مبانی اعتقادی لیبرال ناسیونالیستی حاکم بر اندیشه آنان که موجب احساس نوعی هماهنگی با کشورهای بلوک غرب و در رأس آنان امریکا که مدعی پیروی از لیبرال دموکراسی بودند و احساس نوعی امنیت از

۱. برای نشان دادن نوع تفکر و بینش اسلامی آقای مهندس بازرگان و حساسیت ایشان در این باره و نیز حساسیت ایشان در خصوص توطئه‌های استعماری در کشور و علیه اسلام و اینکه «قشرگیری» و «فقه رسمی» در نظر ایشان چه مفهومی دارد و اینکه «شاه به زنان برای شرکت در انتخابات راه داد» یعنی چه، بیانات امام درباره تساوی حقوق زن و مرد که در سال ۱۳۴۱ و در آغاز نهضت اسلامی بیان شده است، آورده می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم - انالله وانا اليه راجعون - دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد و به احکام مسلمانه قرآن قصد تجاوز دارد. نوامیس مسلمین در شرف هتک است و دستگاه جابر به تصویب نامه‌های خلاف شرع و قانون اساسی می‌خواهد زن‌های عفیف را ننگین و ملت ایران را سرافکننده کند. دستگاه جابر در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند. یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد، یعنی دخترهای هجده‌ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازخانه‌ها بکشد، یعنی با زور سرنیزه دخترهای جوان عفیف مسلمانان را به مراکز فحشا ببرد. هدف اجانب قرآن و روحانیت است. دست‌های ناپاک اجانب با دست این قبیل دولت‌ها قصد دارد قرآن را از میان بردارد و روحانیت را پایمال کند. ما باید به نفع یهود، امریکا و فلسطین هتک شویم، به زندان برویم، معدوم گردیم، فدای اغراض شوم اجانب شویم. آنها اسلام و روحانیت را برای اجرای مقاصد خود مضر و مانع می‌دانند. این سد باید به دست دولت‌های مستبد شکسته شود. موجودیت دستگاه رهین شکستن این سد است. قرآن و روحانیت باید سرکوب شود. من این عید را برای جامعه مسلمین عزا اعلام می‌کنم تا مسلمین را از خطرهایی که برای قرآن و مملکت قرآن در پیش است آگاه کنم...» *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۱۵۳.

«... دولت مذهب رسمی کشور را ملعبه خود قرار داده و در کنفرانس‌ها اجازه می‌دهد که گفته شود قدم‌هایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده، در صورتی که هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها که جزء احکام ضروری اسلام است معتقد باشد و لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است. روحانیت می‌بیند که پایه‌های اقتصادی این مملکت در شرف فروریختن است و بازار این کشور در حکم سقوط است... با این وضع رقت‌بار به جای آنکه دولت درصد چاره برآید، سر خود و مردم را گرم می‌کند به امثال دخالت زنان در انتخابات یا اعطای حق زن‌ها...» *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۴۸.

«... اگر ما مرجعیم بفرمایید... برنامه‌هایتان یک برنامه‌های استعماری است... این مملکت مترقی که الان نسبت به هر چیزش به خارج احتیاج دارد به خارج؟ از اسرائیل کارشناس می‌آورد... مگر با چهار تازن فرستادن [به] مجلس، ترقی حاصل می‌شود؟... ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم، مگر مردها آزادند که زن‌ها می‌خواهند آزاد باشند؟ آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می‌شود؟ مردها آزادند؟ در این مملکت الان مردها آزادند؟ در چه چیز آزادند؟...» *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۴.

لازم به تذکر است که در آن تاریخ، مهندس بازرگان همراه با یاران خود، تازه نهضت آزادی را در فضای باز سیاسی امریکا تأسیس کرده و آماده شرکت در انتخابات فرمایشی امریکا و شاه در دولت امینی می‌شد و در اساسنامه منتشره این نهضت خود را ملی، مسلمان و مصدقی معرفی نموده بود. مصدقی که نه نماز می‌خواند و نه به اسلام و احکام آن اعتقادی داشت و نیز خواهان جدایی دین از سیاست بود و حضور دین و روحانیت را در صحنه سیاست به هیچ عنوان قبول نداشت و با آن به مخالفت می‌پرداخت و علت شکست نهضت ملی شدن نفت نیز همین بود.



جانب آنان می‌شد، به دنبال این بود که دوباره ارتباطات گسترده‌ای را با امریکا برقرار کند و به این وسیله امکانات اطلاعاتی و تدارکاتی مورد نیاز ارتش ایران را از امریکا دریافت نماید و با کمک‌های اعطایی آنان، در برابر نیروهای طرفدار شوروی کمونیست که مبنای اعتقادی لیبرالی، نوعی احساس شدید دشمنی نسبت به آنان را در وجود اینان برانگیخته بود، توان مقابله پیدا کند.



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره بیاناتی^۱ دارند که جالب و خواندنی است:

دولت موقت به این نتیجه رسیده بود که هیچ دلیلی ندارد که با امریکا، دولت ثروتمند و قوی که با ما کاری هم ندارد، بی‌خود در بیفتیم و سر بی‌درد خود را به درد آوریم و این فکر در دولت موقت نتایجی داشت. یکی از نتایجش این بود که می‌گفتند بگذاریم امریکایی‌ها در داخل ایران بمانند. به همین دلیل در نیروی هوایی عده‌ای از امریکایی‌ها بودند.

در شورای عالی دفاع که آن وقت من عضو شورای عالی دفاع بودم و آقای مهندس بازرگان رئیس شورای عالی دفاع بود، تا چند ماه بعد از انقلاب دستگاه مستشاری نظامی ارتش امریکا در نیروی هوایی، دم و دستگاه خودشان را داشتند و ما تا مدت‌ها خبر نداشتیم. شاید برای

۱. *خاطرات و حکایات*، ۵-۱۰. خاطرات رهبر انقلاب از زبان خودشان، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ص ۵۳۲ (بر اساس دو متن دیگر از خاطرات ایشان در کتاب *زندگی‌نامه مقام معظم رهبری*، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ص ۱۰۱، و مصاحبه‌ها ص ۱۱۴ تا ۱۱۶ تکمیل گردیده است).



شما این موضوع خیلی عجیب به نظر آید و حرف تازه‌ای باشد. واقعاً هم عجیب است. اما از آن عجیب‌هایی است که اتفاق افتاد. البته مرکز اصلی‌شان که در ستاد مشترک ارتش بود، از بین رفته بود و خودشان فرار کرده بودند، اما عناصر اطلاعاتی‌شان را در ستاد نیروی هوایی، گذاشته بودند تا سنگر را حفظ کنند. در شورای عالی دفاع آن روز که آن هم یک شورای عالی دفاع تماشایی بود، افرادی عضو بودند^۱ که اگر اسمشان نام برده شود، شما امروز تعجب می‌کنید که چطور در اول انقلاب اینها در آن مرکز حساس عضو بودند! حضور بنده هم در آن شورای عالی در واقع یک حضور غیر رسمی بود؛ یعنی آن عناصر مایل نبودند ما را ببینند. ولی ما به شکل انقلابی و با روش‌های مخصوص زمان اول انقلاب در آن جلسات شرکت می‌کردیم.

این آقایان اینجا چه می‌کنند؟

در یکی از جلسات آن زمان متوجه شدیم که مصوبه‌ای را می‌خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که بر اساس آن اسم مستشاری سابق امریکا در ایران عوض شود و یکی از نام‌های پیشنهادی آنان تصویب گردد و امریکایی‌های مستقر در ستاد نیروی هوایی پیشنهاد کرده بودند که چون امروز ما اینجا هستیم، دیگر اسم دفتر ما دفتر کارشناسی نظامی نیست و ما کارشناس نظامی به آن معنا نیستیم! پس نام دیگری برایش انتخاب کنید تا ما بمانیم. یعنی در حقیقت شورای عالی دفاع وجود مستشاری را امضا کند. ما آنجا فهمیدیم که مستشاری‌ها هنوز در ایران هستند. لذا من با تعجب سؤال کردم چه اسمی و چه دفتری و چه مرکزی؟! مگر امریکایی‌ها در نیروی هوایی حضور دارند؟ گفتند بله. یک چنین دفتری هست. و لذا من گفتم چون از وجود چنین مرکز و دفتری خبر ندارم بنابراین این بحث نباید مطرح شود. لذا اول برای

۱. اعضای شورای عالی دفاع در آن تاریخ این افراد بوده‌اند: سپهبد آذر برزین معاون نیروی هوایی و سرلشکر خزاعی از نیروی زمینی که جزء ارتشی‌های وابسته به دستگاه شاه و خیلی به آنها نزدیک بودند به عنوان مشاوران نظامی مهندس بازرگان و تیمسار باقری که فرمانده نیروی هوایی بود و در جریان حمله طیس همکاری او با امریکا آشکار شد و در حال فرار از کشور که با کمک و به دستور بنی صدر انجام شده بود، دستگیر و به زندان افتاد؛ (عائله چهاردهم/اسفند ۹۱۳۵، دادگستری جمهوری اسلامی، ص ۱۰۶)؛ و تیمسار شاکر رئیس ستاد مشترک و نیز تیمسار ریاحی وزیر دفاع نیز به عنوان اعضای شورای عالی دفاع در جلسات شرکت می‌کردند. مرحوم شهید دکتر مصطفی چمران نیز پس از اینکه به جای تیمسار ریاحی به وزارت دفاع برگزیده شد در جلسات شورا شرکت می‌کرد.



ما این سؤال‌ها را پاسخ دهید که این دفتر کی تشکیل شده و اعضایش چند نفرند و چه کسی اجازه تأسیس آن را داده و چند سؤال این‌چنینی کردم و گفتم اول پاسخ این سؤالات را برای ما بیاورید تا بعد پیرامون آن بحث کنیم. البته در آن جلسه هیچ‌کس جرئت نکرد با این سؤالات من مخالفت کند. چون مسئله مربوط به امریکایی‌ها و خطرناک بود، می‌ترسیدند که اگر مخالفت کنند برای خودشان بد باشد. غرض اینکه برای رئیس دولت آن روز خیلی راحت بود در شورای عالی دفاع که از حساس‌ترین ارگان‌های سیاسی - نظامی مملکت بود راجع به نام دفتر امریکایی‌ها در ایران بحث شود و هیچ حساسیتی نسبت به آن نداشته باشد. لابد اگر من در جلسه نبودم یک اسمی هم برایش تعیین می‌کردند و می‌شد مثلاً قانونی یا شبه قانونی که امریکایی‌ها دفتری هم در نیروی هوایی یا ارتش داشته باشند و لذا در چنین اوضاع و احوالی طبیعی بود که امریکایی‌ها امید برگشتن به ایران را داشته باشند و این امید خیلی بی‌جا و بی‌مورد هم نبود.

خدا رحمت کند مرحوم دکتر چمران عزیز را. او هم کمک کرد تا مصوبه‌ای گذرانده شود. هر چه زودتر این افراد از ایران بیرون بروند. تا این حد اینها وقاحت به خرج دادند و جرئت می‌کردند که در داخل ارتش جمهوری اسلامی عناصر مستشاری امریکا باقی بمانند.

موضوع فروش سلاح‌های مدرن امریکایی ارتش و لغو قراردادهای نظامی

دولت موقت در طی دوران حیات خود بارها موضوع فروش سلاح‌های ارتش را مطرح کرد. به عبارت دیگر اگر بختیار طی دوران ۳۷ روزه دولت مستعجل خود بسیاری از قراردادهای نظامی ایران را به دستور «ژنرال هایزر» لغو نمود، دوستان او در دولت موقت نیز کار او را ادامه دادند. اگر چه به علت مخالفت نیروهای انقلاب توفیقی در این اقدام خود به دست نیاوردند. آنان با توجه به شعارهای زیبای لیبرال دموکراسی و پذیرش نهادهای ایجادشده توسط نظام سلطه، مانند سازمان ملل، حقوق بشر، سازمان عفو بین‌الملل و... به نوعی ساده‌لوحی دچار شده بودند و فکر می‌کردند که در دنیای کنونی می‌توانند با ابراز دوستی با دشمنان سلطه‌گر ضد بشر به یک همزیستی مسالمت‌آمیز با آنان روی آورند.



مذاکرات دولت موقت، برای فروش جنگنده‌های اف-۱۴ به آمریکا

وزیر دفاع ملی در یادار احمد مدنی^۱ که از اعضای جبهه ملی بود در تاریخ ۸ فروردین ۵۸ در مصاحبه‌ای با روزنامه آمریکایی *واشنگتن پست* اعلام کرد که ایران تصمیم دارد سلاح‌های اضافی از جمله هواپیماهای اف-۱۴ را به آمریکا بفروشد.^۲

- هودینگ کارتر سخنگوی کاخ سفید آمریکا اعلام نمود^۳ که هم‌اکنون مذاکراتی برای باز خرید ۷۸ فروند هواپیمایی که ایران در سال ۱۹۷۳ از آمریکا خریده است در جریان می‌باشد؛ اگرچه هنوز این مذاکرات به نتیجه نرسیده است. او افزوده است که علاوه بر هواپیماهای اف-۱۴ مذاکره برای خرید سایر سلاح‌های فروخته شده به ایران نیز در جریان است.

ما با کسی سر جنگ نداریم!

متأسفانه رئیس دولت موقت در میان تعجب همگانی با طرح شعار «ما بی طرف

۱. اسناد ارتباط این شخص با سفارت آمریکا در جریان تسخیر لانه جاسوسی به دست دانشجویان خط امام آمد و همانند سایر دوستانش به دامان سلطه‌گران جهانی فرار کرد و به خیانت‌های خود در پناه آنان ادامه داد. افشای اسناد وابستگی بسیاری از اعضای دولت موقت توسط دانشجویان پیرو خط امام نشان داد که ساده‌لوحی رئیس دولت موقت موجب سوءاستفاده عوامل مرتبط با دشمن بوده و دشمنان توسط این عوامل سیاست‌های خود را دیکته می‌کردند.

۲. کیهان، ۵۸/۱/۸، ص ۲.

۳. همان، ۵۸/۱/۹، ص ۸.



هستیم و با کسی سر جنگ و دشمنی و درگیری نداریم و سلاح‌های مدرن را برای چه می‌خواهیم»، اقدام به طرح موضوع فروش سلاح‌های ارتش به خصوص هواپیماهای دفاعی اف-۱۴ و لغو سایر قراردادهای نظامی شاه با امریکا نمود. این موضوع نشانگر کمال ساده‌اندیشی دولت مردان موقت و نشانگر بی‌ارتباطی اندیشه‌های آنان با مبانی اسلامی و نبود حداقل درک سیاسی، نظامی و دفاعی در اندیشه آنان بود.^۱ در دنیایی که جهان خواران به هیچ قانونی جز حفظ منافع خود پایبندی نشان نداده‌اند و ملل دیگر را به خاک و خون کشیده و میلیون‌ها انسان را در کشورهای گوناگون قربانی مطامع خود نموده‌اند، طرح این شعار اعجاب‌انگیز، دولت موقت را در چشم جوانان انقلابی که با هزاران امید به بزرگترین فداکاری‌ها دست زده بودند، بی‌اعتقاد به اصول اسلامی و مبانی انقلاب نشان می‌دهد.

زمزمه فروش هواپیماها از نخستین روزهای انقلاب بر سر زبان‌ها افتاد و در اواسط مرداد و در حالی که مزدوران ابرقدرت‌ها در حال سخت‌ترین تهاجمات نظامی در کردستان علیه انقلاب اسلامی بودند، رسماً توسط سخنگوی دولت نیز اعلام شد.

«اف-۱۴»ها به درد ما نمی‌خورند!

صادق طباطبایی سخنگوی دولت موقت اعلام کرد:

چون هواپیماهای اف-۱۴ با استراتژی ارتشی ما هماهنگ نیست و هزینه نگهداری آن بسیار بالاست، به درد ما نمی‌خورد و لذا برای فروش آنها تصمیماتی گرفته شده است.

خبر دیگر که در این باره در مطبوعات به چاپ رسیده است، ابعاد مسئله را بیشتر روشن می‌کند:

تهران - خبرگزاری پارس - صادق طباطبایی معاون سیاسی نخست‌وزیر و سخنگوی دولت پیش از ظهر امروز در گفت‌وگویی با خبرنگاران رادیو و تلویزیون و خبرگزاری پارس اعلام داشت که قراردادهای تسلیحاتی با ایالات متحده که شامل خرید ناوشکن‌های جنگی، جنگنده‌های اف-۱۶ و هواپیماهای آواکس که به حجم نزدیک نُه میلیارد دلار بود، لغو شده است و برای لوازم یدکی بعضی از تجهیزات

۱. در حالی که قرآن مجید به مسلمانان دستور آماده کردن نیرو و قدرت نظامی برای ترساندن دشمنان داده است!

ارتشی و پرنده‌هایی که وزارت دفاع در اختیار دارد، دولت امریکا باید لوازم این پرنده‌ها را به ایران بدهد و قراردادی که در این زمینه‌ها منعقد شده، فسخ نشده است. چون بیش از هزار فروند هلی کوپتر در حال حاضر روی زمین خوابیده و لوازم یدکی ندارند. وی افزود: یک‌سری قرارداد‌های دیگر با مستشاران نظامی امریکا بسته شده بود که آنها نیز لغو شده است. ضمناً قرارداد‌هایی هم که با شرکت‌های «بل هلیکوپتر بوئینگ» و «گرومن» بسته شده بود، لغو شده است. مهمتر از همه اینها، جنگنده‌های فوق مدرن اف-۱۴ است که به دلیل هزینه نگهداری آنها و سیستم فوق‌العاده مهمی که دارند نگهداری آنها حتی برای خود امریکا نیز دردسر دارد و با توجه به اینکه یک ساعت پرواز آزمایشی یا عملیاتی هواپیمای اف-۱۴ یک میلیون و دویست هزار دلار خرج برمی‌دارد این هواپیما به چه درد ما می‌خورد و چون نگهداری این نوع هواپیماها با استراتژی برنامه‌های ارتشی ما در آینده منطبق نیست، تصمیماتی در مورد فروش آنها گرفته شده است. وی افزود بهای یک هواپیمای اف-۱۴ در حدود ۶۰ میلیون دلار است و بین ۷۵ تا ۸۰ هواپیمای اف-۱۴ در اختیار داریم که در حال حاضر نگهداری آنها در فرودگاه‌ها واقعاً بودجه عظیمی به ملت ما تحمیل می‌کند.





از وجود دشمنان سوگند خورده خود در منطقه و دولت‌های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غافل نماییم

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای نیز که در همان تاریخ معاون وزیر دفاع ملی بودند در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان که در روز ۲۷ مرداد ۵۸ در این روزنامه چاپ شده است، در این باره مطالبی را بیان نموده‌اند که مقایسه این دو دیدگاه علل اختلافات را به خوبی نشان می‌دهد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به این سؤال که اخیراً صحبت از لغو پاره‌ای از قراردادهای تسلیحاتی و سفارش‌های نظامی، بین دولت موقت جمهوری اسلامی و سایر کشورهای طرف قرارداد از جمله امریکا است؛ آیا در این خصوص چه نوع قراردادهایی لغو شده و این موضوع در مورد قراردادهای مربوط به آواکس هم صدق می‌کند یا خیر، فرمودند:

مسئله لغو قراردادهای نظامی، مسئله‌ای نیست که به این آسانی بتوان درباره آن تصمیم گرفت. درست است که ما قصد نداریم که مثل دوران گذشته ژاندارم منطقه باشیم و قصد نداریم که حافظ منافع ابرقدرت‌ها باشیم، اما به هیچ‌وجه جایز نمی‌دانیم که از وجود دشمنان سوگندخورده خود در منطقه و دولت‌های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غافل بمانیم. آقای خامنه‌ای افزود: ما به نیروی دفاعی کاملی نیازمندیم. حتی برای جلوگیری از تجاوزات امپریالیسم که به آسانی با حضور دولت‌های غاصب در منطقه قابل تصور است لازم است که ما قدرت تهاجمی نیز داشته باشیم. تردیدی نداریم که دولت امریکا با وضع کنونی ما به لغو برخی از قراردادهای گذشته به شدت تمایل دارد و بعضی از مقدمات نظامی ما را برای خود خطر بالقوه‌ای به حساب می‌آورد و بنابراین و به همین دلیل ما باید در رابطه با لغو قراردادها بسیار محتاطانه و دوراندیشانه برخورد کنیم.

معاون وزیر دفاع ملی در جواب این سؤال که آیا در نظر است در آینده قراردادهای جدیدی برای تجهیز و تکمیل وسایل مورد نیاز ارتش منعقد شود و اگر چنین نظری وجود دارد، بیشترین توجه معطوف به چه نوع تجهیزاتی است، چنین گفت:

تا وقتی به مرحله خودکفایی نرسیده‌ایم، ناچاریم تجهیزات نظامی و قطعات یدکی تجهیزات موجود را از خارج وارد کنیم. اما مهم آن است

دولت موقت بر اساس تفکر

که در چگونگی قرارداد و نیز طرف قرارداد یعنی آن دولتی که از او همکاری و اعطای کمک‌های امریکا برای حفظ دولت خود داشت و بر اساس مبانی اعتقادی لیبرال ناسیونالیستی حاکم بر اندیشه آنان که موجب احساس

آقای خامنه‌ای یادآور شد:

نوعی هماهنگی با کشورهای بلوک غرب و در رأس آنان امریکا که مدعی پیروی از لیبرال دموکراسی بودند و احساس نوعی امنیت از جانب آنان می‌شد، به دنبال این بود که دوباره ارتباطات گسترده‌ای را با امریکا برقرار کند و به این وسیله

ما امروز در برابر خود میدان وسیعی برای این منظور داریم و دولت‌های فروشنده تجهیزات نظامی هم در شرایطی نیستند که بتوانند ما را به قبول یک قرارداد تحمیلی وادار کنند.

ملاقات با برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور امریکا

به دنبال رفتن شاه در نخستین روز آبان ۵۸ به

امریکا و در حالی که ملت ایران چون آتش‌فشانی که

علیه ظلم‌ها، ستم‌ها، فتنه‌ها، اختلاف‌افکنی‌ها و ترورهای سلطه‌گران امریکایی به فوران در آمده بود، خط دیگری در جامعه انقلابی ما گام به گام به سمت و سوی امریکا حرکت می‌کرد و در حالی که مردم ایران که با خون خود و با دست خالی، شاه و اربابانش را از ایران بیرون کرده بودند، آنان به دنبال مذاکره و سازش و طلب کمک از امریکا که داشت به آهستگی و در زیر سایه سیاست گام به گام دولت موقت و توطئه‌های ضد انقلاب و وابسته و وجود عناصر سازشکار و فرصت‌طلب و عناصر نفوذی، بازمی‌گشت تا سلطه جهنمی خود را مجدداً بر سرزمین مقدس شهیدان بگسترانند، برآمده بودند.

در حالی که سراسر کشور تظاهرات ضد امریکایی به راه افتاده بود و همه خواستار بازگرداندن شاه به ایران بودند، دولتمردان کشور^۱ پس از گذشت نه ماه از پیروزی

۱. آنان همچون رهبرشان دکتر مصدق هنوز در خواب‌اند. او به تذکرات دلسوزانه آیت‌الله کاشانی در روز قبل از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد که «امریکا دارد توسط زاهدی کودتا می‌کند»، توجه ننمود تا قهرمان زمانه باقی بماند و بر کشور آن فجایعی رفت که رفت و در نهایت ملت مسلمان و قهرمان ایران، خود با ندای الهه‌اکبر و بازگشت به هویت اسلامی خود و با برپا کردن انقلاب اسلامی برای بر طرف نمودن این فجایع به پا خاست.





انقلاب اسلامی هنوز در حال و هوای مردادماه سال ۱۳۳۲ و آنچه رهبرشان در آن ماه در آن سال انجام داد^۱ به سر می‌بردند و هنوز در فکر مذاکره با امریکا و جستن راه حلی برای حل مشکلات انقلاب اسلامی با کمک آنان بودند و در حالی که امریکا داشت توطئه‌هایی گوناگون را توسط عوامل داخلی‌اش به خصوص عوامل نفوذی خود در دولت موقت، به هم گره می‌زد تا آخرین قدم‌ها را برای بازگشت به ایران بردارد، اینان در فکر انجام توطئه^۲ علیه امام و انقلاب و مذاکره با امریکا بودند.

رئیس دولت موقت که همراه وزیر خارجه و چند تن از وزرا جهت شرکت در جشن سالگرد استقلال الجزایر در روز ۹ آبان ۱۳۵۸ به این کشور سفر کرده بود همراه با وزیر خارجه دولت موقت، دکتر ابراهیم یزدی با «برژینسکی» مشاور امنیت ملی کارتر رئیس‌جمهور امریکا^۳ در یک جلسه یک و نیم ساعته^۴ به مذاکره پرداخت. مذاکره

۱. جالب است که دکتر مصدق و یارانش در ماه مرداد به یک فراندوم برای انحلال مجلس دست زدند و با اعلام نتایج آن در روز ۲۴ مرداد در ساعات آخر همان روز، امریکا کودتای ۲۸ مرداد را آغاز نمود. جالب توجه است که شاگردان دکتر مصدق نیز با تأسی به ایشان دو هفته قبل از تسخیر لانه جاسوسی اقدام به انحلال مجلس خبرگان که در حال نوشتن قانون اساسی بود، کردند. آنان قصد داشتند با اعلام بدون مقدمه آن، امام و رهبران انقلاب را در برابر عمل انجام‌شده قرار دهند و در صورت مقاومت آنان، دوباره اشرار و چاقوکشان را به رهبری شعبان جعفری‌هایی مانند (رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، عباس امیرانتظام، علی‌زاده و...) که این بار در گروهک‌های ضد انقلاب انقلابی‌نما سازماندهی شده بودند به خیابان‌ها بکشاند و ماجرای ۲۸ مرداد را تکرار نمایند. جالب است که در آستانه این اقدام گروهک خلق مسلمان در تهران اقدام به برپایی جلساتی با هماهنگی منافقین و سایر گروهک‌های ضد انقلاب می‌نماید و در این جلسات افرادی چون مقدم مراغه‌ای و علی‌پور از رهبران این حزب به اصل ولایت فقیه حمله و در تبریز نیز اقدام به شورش و اشغال مرکز رادیو-تلویزیون و استانداری می‌نمایند.

۲. انحلال مجلس خبرگان و اجبار امام به پذیرش انحلال مجلس با برپایی شورش و تهدید ایشان به استعفا.
۳. اعجاب‌انگیز اینکه رئیس دولت موقت نه با همتای خود بلکه با شخص درجه دو کشور دیگری به مذاکره می‌نشیند. برژینسکی بیان داشته است که پیشنهاددهنده ملاقات نیز مهندس بازرگان بوده است. اگر چه مهندس بازرگان این موضوع را نفی می‌کند ولی در هر صورت این سؤال مطرح است که اگر پیشنهاد ملاقات نیز از جانب امریکا داده شده است، رئیس دولت ایران چگونه به خود قبولانده است که در حالی که شاه را به امریکا برده‌اند، این دعوت را بپذیرد؟!

۴. از ساعت پنج و نیم تا هفت بعد از ظهر به وقت الجزیره. (تقریباً در همین ساعتی که جلسه برقرار بوده است آیت‌الله قاضی طباطبایی امام جمعه تبریز که نقش بارزی در جلوگیری از موفقیت شورش حزب خلق مسلمان در دو هفته قبل داشت، به شهادت می‌رسد و ساعتی قبل نیز عوامل امریکا چهل تن از نیروهای ارتش در بانه را به شهادت رسانده و هفتاد نفر از آنان را مجروح کرده بودند. بین این جریان‌ها و سستی نشان دادن در برابر امریکا و مذاکره با او که برای منافع خود، سه میلیون و پیتنامی را قتل‌عام کرده است و دستش تا مرفق به خون انسان‌های بی‌گناه آلوده است ارتباط ندیدن و سیاست شیرینی و گیوتین امریکارادرک نکردن نتیجه‌اش همین است.) دکتر یزدی در رابطه با دلایل ملاقات با برژینسکی بیان کرده است که این تماس در جهت تفهیم کردن مواضع انقلابی ایران به برژینسکی بوده است! (یعنی با حرف و قبول مذاکره با پناه‌دهندگان شاه! مواضع انقلابی نشان دادن!) و این که بسیاری از مطالبی که امریکا بر ایران روا داشته است، قابل جبران است و باید آن را امریکا جبران نماید. او افزوده است که: برژینسکی مراتب پشتیبانی خود را از دولت ایران اعلام نمود و گفت این پشتیبانی به جهت ماهیت مذهبی انقلاب ایران است؛ زیرا ما مسیحی و شما مسلمان هستید و بازرگان پاسخ داد: شما کارهایی را که از زمان مصدق تاکنون در ایران کرده‌اید، کدام یک با موازین مسیحیت شما تطبیق دارد؟ شما تا این اواخر هم از شاه پشتیبانی کردید! چگونه ملت ایران می‌پذیرند که شما از ایران پشتیبانی می‌کنید؟

مهندس بازرگان با برژینسکی قبل از ملاقات با رئیس‌جمهور الجزایر بود.^۱ این خبر در میان اعجاب مردم انقلابی ایران با سرعت توسط خبرگزاری‌ها به همه جهان مخابره شد. این ملاقات برای مهندس بازرگان و دولت او بسیار گران تمام شد. همان‌گونه که مصاحبه ایشان با اورینا فالاجی و بیان این موضوع که «من از اول با انقلاب موافق نبودم و خواستار سیاست گام به گام بودم و اینک نیز به همان سیاست اعتقاد دارم و آن را از سیاست امام بهتر می‌دانم»، برای ایشان و همفکرانش بسیار گران تمام شد و لبه تیز حمله همه جناح‌های انقلاب را به سویشان گرداند.

مذاکره رئیس‌دولت موقت و وزیر خارجه او با برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر در الجزایر آنچنان مردم انقلابی و مسلمان ایران را به خروش آورد و آنچنان برای دو طرف مذاکره کوبنده بود که پیروان خط سازش و طرف‌های امریکایی آنها به دلیل آثار و عواقب آن، هیچ کدام مسئولیت پیشنهاد شروع آن را نپذیرفتند و برگردن طرف مقابل انداختند.



مهندس بازرگان و دکتر یزدی چه گفته‌اند؟

برای روشن‌تر شدن موضوع، نظریات هر دو آورده می‌شود:

مهندس بازرگان در این باره در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پاریس بیان داشته است:^۲

۱. جمهوری اسلامی، ۵۸/۸/۱۲، ص ۱۲.

۲. حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، تهران، قلم، ۱۳۷۹، قسمت دوم، ص ۲۱۰.



سه‌شنبه گذشته یعنی دو روز قبل از عزیمت من به الجزایر^۱ کاردار سفارت امریکا در تهران به من اطلاع داد که برژینسکی مایل است هنگام اقامت من در الجزایر، ملاقات و مذاکره انجام دهد و امروز این دیدار انجام شد.

غافلگیری و تناقض گویی وزیر خارجه

دکتر ابراهیم یزدی پس از بازگشت از الجزایر و اطلاع از مخالفت گسترده با این ملاقات کاملاً غافلگیر می‌شود؛ با عجله مطالبی کاملاً متناقض با مهندس بازرگان را بیان می‌دارد و موجب رسوایی بیشتر خود و دوستانش می‌گردد: ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگاری که پرسیده بود که آیا قبل از سفر موضوع ملاقات با برژینسکی با امام مطرح شده بود یا نه بیان داشت:^۲

اینکه چه کسانی به الجزایر می‌آمدند به درستی نمی‌دانستیم!^۳ بنابراین کلیات مسائل و گفت‌وگوهای احتمالی که ممکن بود پیش بیاید را خدمت ایشان [حضرت امام] مطرح کردیم. تصور می‌کنم آنچه را که در مورد استرداد شاه انجام داده بودیم و آنچه را که در مدنظر داشتیم [برای استرداد شاه] انجام دهیم، امام تأیید کردند. (البته ایشان بیان نکرده‌اند آنچه را که باید به امام می‌گفته‌اند، نگفته‌اند!)

دکتر ابراهیم یزدی در تاریخ ۲۷ شهریور ۵۹ در جلسه مجلس شورای اسلامی که نمایندگان پیرامون گروگان‌ها مذاکره داشته‌اند، متناقض با مطالب بیان شده توسط مهندس بازرگان مجدداً جریان را این‌گونه شرح داده است:^۴

شما به وزیر خارجه‌تان اعتراض می‌کنید که چرا با یک دیپلمات خارجی ملاقات کرده... آن هم ما ملاقات نکردیم. او [برژینسکی] عیناً مثل شمرا بن ذی‌الجوشن که شب عاشورا به دیدن ابوالفضل رفت به دیدن آقای مهندس بازرگان آمد. مهندس بازرگان هم گفتند چه کنیم او را بپذیریم یا نپذیریم؟

۱. سفر در روز چهارشنبه بوده است.

۲. اطلاعات، ۵۸/۸/۱۵، ص ۲.

۳. به عبارت دیگر ایشان صحبت مهندس بازرگان را که کاردار به من گفته که برژینسکی مایل است در الجزایر با هیئت ایرانی ملاقات و مذاکره کند و اینکه دکتر یزدی از این جریان مطلع بود را نفی نموده‌اند! و بیان داشته‌اند که اولین تماس با برژینسکی در الجزیره بوده است!

۴. حسن یوسفی اشکوری، همان، ص ۲۱۳.



اما ایشان دقت نکرده است که مهندس بازرگان بیان داشته است که دو روز قبل از سفر به الجزایر، کاردار سفارت در ایران از ایشان چنین درخواستی را نموده است؛ و دکتر یزدی نیز از این جریان مطلع بوده است! حال باید پرسید مهندس بازرگان درست گفته است یا دکتر ابراهیم یزدی؟!

اگرچه در مثل مناقشه نیست، اما ایشان دقت نیز نکرده است که حضرت ابوالفضل (ع) به دستور امام حسین (ع) با شمر صحبت کرد و نه اینکه پیش خود و با عجله و اشتیاق و با پنهان کاری موضوع از امام حسین (ع) به ملاقات شمر برود و شمر فقط آمده بود که برای ایشان امان نامه بیاورد و ایشان را از یاری امام خود بازدارد. اما در مذاکره با برژینسکی اگر قول مهندس بازرگان را که تا حدی در مجموعه زندگی خود صادقانه‌تر از دکتر یزدی رفتار کرده و صادقانه‌تر از او سخن گفته است و مانند او به تحریف و دوگویی عادت ندارد را بپذیریم، دو روز قبل از سفر، کاردار سفارت آمریکا از آنها درخواست مذاکره با برژینسکی در الجزایر را نموده است^۱ و ایشان بعد از این تاریخ و قبل از سفر به الجزایر آن هم نه همراه با مهندس بازرگان بلکه بدون ایشان، به ملاقات امام می‌رود و متأسفانه لازم نمی‌دیده است که ایشان را از جریان ملاقات با مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا مطلع نماید. این موضوع به رغم این است که مهندس بازرگان نیز به ایشان توصیه کرده است که از امام در رابطه با ارتباط با آمریکا استفسار نماید^۲ و این نیز در حالی است که جو عمومی کشور به شدت ضد آمریکایی شده بود و حضرت امام نیز به شدت به آمریکا حمله نموده‌اند.

طراحان توطئه انحلال مجلس خبرگان همواره مهندس بازرگان را متهم به عدم قاطعیت نموده‌اند و دلیل آن را این موضوع می‌دانسته‌اند که ایشان در جریان انحلال مجلس خبرگان جرئت نمی‌کند در برابر امام بایستد و مصوبه هیئت دولت درباره انحلال این مجلس را قبل از گزارش به امام در رسانه‌ها اعلام دارد و اجازه خواستن مهندس بازرگان از امام را موجب عقیم ماندن آن توطئه می‌دانند.

احتمالاً همین افراد بر اساس توطئه‌ای از قبل طراحی شده، موجب می‌گردند مهندس بازرگان در جلسه خداحافظی با امام برای سفر الجزایر شرکت نکنند و دکتر ابراهیم یزدی

۱. نه یک‌باره و آن هم در الجزایر و آن هم مثل شمر!

۲. ایشان یک ماه قبل نیز با وزیر خارجه آمریکا در هاوانای کوبا (در کنفرانس غیر متعهدانه) بدون هماهنگی با امام ملاقات نموده بود که بعضی روزنامه‌ها به این ملاقات اعتراض کرده بودند. اما ایشان به این اعتراضات توجهی ننموده و این بار هم به رغم اینکه رهبران آمریکا با بردن شاه به این کشور علناً در مقابل ملت ایران و انقلاب خونین آنان صفت‌بندی کردند، برای این ملاقات این‌گونه زمینه‌چینی کرده و به امام نیز اطلاع نداده بود.



همراه چند تن از وزرا به خدمت امام برسد و در آنجا با زرنگ‌بازی خاص خود، از گزارش آنچه قرار بوده است در الجزایر انجام دهد - به خصوص مذاکره با برژینسکی - امام را مطلع ننماید!

یقیناً او و دوستانش به خوبی می‌دانسته‌اند که اگر موضوع ملاقات با برژینسکی را با امام در میان بگذارند، امام با آن مخالفت خواهند نمود. لذا با توجه به تجربه شکست توطئه انحلال مجلس خبرگان موضوع قرار ملاقات خود و مهندس بازرگان با برژینسکی را با امام مطرح نمی‌کنند.

هدف او و دوستانش که این توطئه را چیده بودند این بوده است که در ابتدا ملاقات با برژینسکی انجام شود، تا پس از انجام این ملاقات تاریخی! و در نتیجه شکستن قبح مذاکره با امریکا و عادی کردن آن، امام در برابر عمل انجام‌شده قرار گیرد. اعجاب‌انگیزتر از همه موضوعات این است که هیئت ایرانی در این سفر حامل پیام ضد امریکایی امام، به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر بوده است. حجت‌الاسلام سید احمد خمینی در مصاحبه‌ای در تاریخ ۱۴ آبان ۵۸ در پاسخ به سؤالی در این باره بیان داشته‌اند:^۱

آنچه مسلم است آقای نخست‌وزیر برای شرکت در جشن سالگرد آغاز انقلاب الجزایر به این کشور دعوت شده و آقای بازرگان به الجزایر رفت. امام بیش از این چیزی نمی‌دانستند... امام از ملاقات با برژینسکی مطلع نبودند.

ره‌نمود این بوده که فعلاً کج‌دار و مریز کار بکنیم!

دکتر ابراهیم یزدی در تاریخ ۲۷ شهریور ۵۹ در جلسه مجلس شورای اسلامی که نمایندگان پیرامون گروگان‌ها مذاکره داشتند، در برابر اعتراضات نمایندگان به سیاست‌های دولت موقت در مقام پاسخ‌گویی برمی‌آید و سایر نمایندگان نیز به سخنان او پاسخ می‌دهند.^۲ در ادامه گوشه‌هایی از این مذاکرات آورده می‌شود. دکتر ابراهیم یزدی در برابر اعتراضات مخالفان می‌گوید:

اگر ره‌نمود شورای انقلاب و رهبر این بوده که در همان روزها قطع رابطه کنیم، خوب باید قطع رابطه می‌شد. مثل جریان مصر. اما وقتی

۱. جمهوری اسلامی، ۵۸/۸/۱۵، ص ۷.

۲. کیهان، ۵۹/۶/۲۹، ص ۳.

رهنمود این بوده که فعلاً کج‌دار و مریز کار نکنیم معلوم است که من باید بروم راجع به این مطالبات ملت ایران صحبت کنم. کار وزارت خارجه این است. اگر من بعد از تصویب قطع رابطه با امریکا به عنوان وزیر خارجه، رابطه خود را قطع نمی‌کردم آن وقت باید مرا محاکمه می‌کردید... در تمام این موارد ما گزارش خودمان را هم به دولت، هم به شورای انقلاب داده‌ایم. بعد از اینکه گروگان‌گیری اتفاق افتاد من اولین کسی بودم که تأیید کردم و با آقای موسوی خوئینی‌ها تماس گرفتم و گفتم این کار لازم بود.

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای به دنبال این سخنان بیان داشتند:

اولاً شورای انقلاب کی و طی چه حکمی به آقای دکتر یزدی گفته بود که با امریکا کج‌دار و مریز رفتار کنید که ایشان این را اظهار کردند. هرگز شورای انقلاب چه مستقیم، چه غیر مستقیم، چه به دولت و چه به شخص وزیر امور خارجه، نگفته است یا نفهمانده است که با امریکا کج‌دار و مریز رفتار کند. اگر این طور بوده و می‌توانند باید ثابت کنند. دوم اینکه شورای انقلاب از اینکه قرار است هیئت ایرانی در الجزایر با برژینسکی ملاقات کند مطلقاً خبر نداشت. اگر ضمن فرمایشات ایشان این مطلب به نحو اشاره فهمانده می‌شود، بنده به عنوان عضوی از اعضای شورای انقلاب تکذیب می‌کنم. ما هیچ‌گونه اطلاعی نداشتیم که ایشان قرار است با مقامات امریکایی آن هم با برژینسکی که یک مقام امنیتی است، تماس بگیرند. گزارش کتبی ملاقات با برژینسکی [به شورای انقلاب] را هم تا آنجا که به یاد دارم نمی‌توانم تأیید کنم. من هر چه به حافظه‌ام مراجعه کردم یادم نیامد که ایشان یک گزارش کتبی مشروحی از مذاکراتشان و موارد آن با برژینسکی را به ما داده باشند.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی نیز در پاسخ به دکتر یزدی بیان داشتند:

ما همان موقع همیشه در شورای انقلاب از آقای دکتر یزدی گله داشتیم که چرا شورای انقلاب را در جریان کارهای خود قرار نمی‌دهد.

مرحوم حجت‌الاسلام اسماعیل فردوسی‌پور نیز بیان داشت:

من همان موقع که این ملاقات در الجزایر صورت گرفت، در دفتر امام بودم. تلفنی از ما خواستند که از امام سؤال کنید که آیا از این ملاقات





اطلاع دارند یا نه؟ من سؤال را کتباً به حضور امام دادم. امام در جواب نوشتند که من از این ملاقات بی اطلاع هستم و قبلاً هم با من در این زمینه مذاکره نشده است. این نوشته هم اکنون با خط امام موجود است. آقای یزدی که می‌فرمایند امام رهنمود نداده‌اند، چرا موقعی که هیئت دولت برای خداحافظی نزد امام آمدند مسائل را با امام در میان نگذاشتند و سؤال نکردند که باید این کار را بکنیم یا نکنیم؟ و حالا به گردن امام می‌اندازند که به ما خط مشی نشان ندادند. به علاوه خط مشی امام از اول مشخص بوده است.

برژینسکی چه گفته است؟

برژینسکی نیز جریان را این‌گونه بیان کرده است:^۱

یک هفته پس از ورود شاه به امریکا، روز اول نوامبر، من در رأس هیئتی از طرف دولت امریکا برای شرکت در جشن‌های بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر به آن کشور رفتم. در جریان این سفر بود که مهدی بازرگان نخست‌وزیر ایران از من تقاضا کرد که دیداری با هم داشته باشیم.^۲ من این تقاضا را پذیرفتم و بعد از ظهر همان روز، در اتاق هتل بازرگان با وی ملاقات کردم.

... ملاقات ما در محیط بسیار دوستانه‌ای پایان یافت و رفتار مخاطبین ایرانی من خیلی بیش از انتظار صمیمانه بود. من جریان این دیدار را بلافاصله به رئیس جمهوری و سایروس ونس وزیر خارجه، گزارش کردم. من دلیل بازرگان را در ملاقات و مذاکره با خود به درستی نمی‌دانم.

... چنین به نظر می‌رسید که جناح معتدل حکومت جانشین شاه بیش از پیش به حال انزوا در آمده بود و در جست‌وجوی راهی برای جلب حمایت از خارج است. متأسفانه حرکت‌های درونی در ایران تلاش‌های آنها را عقیم گذاشت و ایران بیش از پیش به دست نیروهای افراطی افتاد. غفلت، بی‌توجهی، غیر انقلابی بودن، موقعیت‌ناشناسی، احساس ضعف و حقارت و ساده‌لوحی در برابر امریکا بیش از این امکان نداشت.

۱. سایروس ونس و برژینسکی، *توطئه در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران، هفته، ۱۳۶۲، ص ۱۷۳-۱۷۲.
 ۲. بنابراین سخن ایشان هم در تأیید سخنان دکتر یزدی است که تماس و ملاقات در الجزیره سازماندهی شده است. بنابراین آیا مهندس بازرگان دروغ می‌گوید؟!

در صورت تداوم حاکمیت آنان یقیناً امریکا به صورت و چهره‌ای جدید باز می‌گشت. همان‌گونه که در ۲۸ مرداد در دوران حاکمیت اسلافشان، شاه که در پناه انگلیس بود، از ایران خارج شد و به علت ضعف و سستی و سردرگمی و عدم قاطعیت دکتر مصدق در برخورد با ایادی امریکا و عدم بسیج مردم برای مقابله با کودتا، به پشتیبانی امریکا فاتحانه به کشور بازگشت.

با اعلام ملاقات رئیس دولت موقت و وزیر خارجه‌اش دکتر ابراهیم یزدی، در روز دهم آبان با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر در الجزایر در سالگرد جشن استقلال این کشور، همه مردم به خصوص دانشجویان بیش از گذشته دریافتند که سازشکاری دولت مردان کشور با امریکا، نقش بزرگی در جرئت یافتن امریکا جهت انجام توطئه‌ها داشته است و دولت موقت با این ملاقات، خود را تحت شدیدترین انتقادهای توسط تمام قشرهای ملت یافت.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای درباره ریشه نفرت ملت ایران از امریکا و علت اشغال لانه جاسوسی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص ریشه نفرت ملت ایران از امریکا و اشغال لانه جاسوسی در سال‌های اول انقلاب می‌فرمایند:^۱

مبارزه‌ای که به طور مشخص و واضح از سال ۱۳۴۱ به نحو همه‌گیر شروع شد، قبلاً هم بود ولی به صورت صنفی و کوچک؛ به صورت دانشجویی، روشنفکری یا روحانی؛ محدود بود، اما از سال ۱۳۴۱ مبارزه همه‌گیر به رهبری علمای بزرگ و در رأس همه، امام بزرگوار شروع شد. از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۵۷ یعنی شانزده سال، این مبارزه ادامه داشت تا به پیروزی رسید. این مبارزه شانزده ساله، در واقع یک مبارزه ضد امریکایی بود. اگر چه مبارزه با رژیم شاه بود، اما رژیم شاه را اساساً امریکایی‌ها سرکار آورده بودند. آنها پشتوانه بودند که او بتواند مردم را آن‌گونه قتل عام کند، آن‌جور شکنجه کند، افراد را در زندان آن‌طور غریبانه، زیر شکنجه، یا در خیابان‌ها و میدان‌ها مثل ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور قتل عام کند، یا در مدرسه فیضیه و دانشگاه به جان دانشجوی و طلبه بیفتد. ملت ما همه این گناهان بزرگ را از چشم امریکا می‌دید و

۱. خاطرات و حکایت‌ها، همان، ص ۶۳۹.





معتقد بود که دست او در کار است.

امریکا در داخل کشور ما با دو ابزار کار می کرد:

- یکی ابزارهای امریکایی، که عبارت بود از سرمایه گذاری ها و دخالت های در ارتش به وسیله مجموعه کارشناسی نظامی و از این چیزها و نیز پول ها و سیاست ها و سفارت امریکا.
- یک ابزار دیگر، عوامل صهیونیست بودند.

صحنه سیاست و اقتصاد و نیروی مسلح ایران در مشت امریکایی ها بود! مردم این را می فهمیدند. امام هم از سال ۴۱ و ۴۲ به این مطلب تصریح کردند. پس وقتی مبارزه در سال ۵۷ پیروز شد، در حقیقت یک انقلاب ضد امریکایی به ثمر رسیده بود. حالا شما ببینید، این جاملت ایران و انقلابیون حق داشتند با عوامل امریکایی در این کشور چه کار کنند؟ خیلی کارها می توانستند بکنند، کسی ملامتشان نمی کرد.

دشمنی امریکا در برابر بزرگواری امام و ملت

در عین حال بعد از آنکه انقلاب پیروز شد، انقلاب و مسئولین و شخص امام بزرگوار، نسبت به امریکایی ها در این کشور حداکثر افاق را کردند. سفارتشان سر جای خودش محفوظ بود، اول سفیر داشتند. بعد هم کاردار داشتند.

چند نفر از آنها را روزهای اول انقلاب این جوان های پر شور انقلابی دستگیر کردند و آنها را به آن مدرسه که امام (رضوان الله علیه) در آنجا وارد شدند، آوردند. بعد امام به آن دست اندر کارهایشان پیغام فرستادند که مبادا کسی به آنها تعرض کند.

شما ببینید! این رفتار انقلاب و این ملت نجیب و آن امام کریم نجیب و بزرگوار پر اغماض، با امریکایی ها در ایران بود؛ در حالی که اگر هر تصمیمی نسبت به آنها گرفته می شد، کسی در دنیا ملامت نمی کرد. از آن طرف امریکایی ها چه کار کردند! به جای اینکه این کرامت و بزرگواری را از امام بزرگوار و مردم، مغتنم بشمارند و قدردانی کنند و پاسخ مناسب بدهند، به عکس، شروع به رفتار شدیداً خصمانه کردند! این سفارتی که بعد به عنوان لانه جاسوسی معرفی شد، که واقعه هم همین بود، مرکز سازماندهی مخالفین و دشمنان انقلاب شد که مرتب

به آنجا بروند، دستور بگیرند و علیه انقلاب و نظام اسلامی با آنها همکاری کنند!

در سنای امریکا علیه انقلاب مصوبه گذراندند و تبلیغات امریکایی علیه انقلاب و علیه نظام جمهوری اسلامی و علیه مردم در سراسر دنیا، یک تبلیغات به شدت خصمانه بود و شد!

این مردم مگر چه گناهی کرده بودند؟! چرا باید رژیم امریکا با اینها این قدر خصومت و کینه‌ورزی نشان می‌داد؟ این سؤال بود که امریکایی‌ها به آن جوابی ندادند و هرگز نمی‌توانند جواب دهند.

محمدرضا را که فراری ملت ایران بود، در امریکا پذیرفتند و به او به عنوان یک میهمان پناه دادند.

رژیم ایالات متحده امریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همان روش قبل از پیروزی را ادامه داد؛ یعنی اعمال کینه و خصومت با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی! در چنین شرایطی بود که قضیه سفارت، اتفاق افتاد.

مرگ بر امریکا از اعماق جان یکایک مردم برمی‌آید

«مرگ بر امریکا» را کسی به ملت ایران یاد نداد، از اعماق جان یکایک مردم برآمد که «مرگ بر امریکا».

مهندس بازرگان در جای دیگری از همین کتاب، کفرستیزی و تلاش برای نابودی شیطان و کافران و قلع و قمع تعرضی به مستکبران و طاغوتیان و شیطانیان، قبل از ظهور امام زمان (عج) را فضولی در دستگاه خلقت و مشیت خدا دانسته است:

خداوند عزیز حکیم نیز از هیچ یک از رسولان خود و از هیچ امام و امت نخواست است بیش از دفاع شخصی و قومی و فراتر از ارشاد و احسان یا خدمت به نوع و ناس، فضولی و دستپاچگی در دستگاه خلقت و مشیت او به خرج داده و کفرستیزی پیشه نماید. یعنی به نابودی شیطان و کافران و به قلع و قمع تعرضی مستکبرین و طاغوتیان و شیطانیان بپردازند.^۱ یا خود را موظف به پاک کردن جهان از ظلم و ظالم‌ها و به استقرار قسط و

۱. معلوم نیست این مفسر محترم قرآن این آیه را دیده یا ندیده‌اند: «فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا» و یا این آیه را «فقاتلوا ائمه الکفر»





نهضت ملی شدن صنعت نفت در

ایران ۵ سال بعد از جنگ جهانی

دوم، باعث گردید که زمینه بیداری بسیاری از ملل خاورمیانه و سایر ملل تحت سلطه فراهم گردد. لذا با توجه به اینکه یکی از اهداف بزرگ ابرقدرت جدید (امریکا)، تسلط بر خاورمیانه و چاه‌های غنی نفت آن بود، این نهضت باید با شکست مواجه می‌گردید و این نکته‌ای بود که مورد توجه رهبر اجرایی ملی نمودن صنعت نفت که ریاست قوه مجریه را به عهده داشت و به دنبال حل موضوع تحریم نفت توسط انگلیس با بستن قرارداد با امریکا بود، قرار نگرفت.

سیاست خارجی ایران پنج، شش ماه پس از پیروزی

انقلاب - یعنی از حدود مرداد ۵۸ - در عین آنکه

پرچم نه شرقی و نه غربی را به دست داشت و علاوه بر اینکه پارافراتر

از سیاست دفاعی تاریخی ایران یعنی موازنه منفی مصدق یا به تعبیر

۱. ایشان به این نکته پاسخ نداده‌اند که وقتی شیاطین و ائمه کفر و صهیونیسم بین‌الملل بر فلسطین مسلط شده و قبله اول اسلام را در اختیار گرفته و بر مسلمین استیلا یافته‌اند و مسلمانان را دچار ضعف و خواری و ذلت نموده‌اند، مسلمانان هیچ وظیفه‌ای در برابر سرنوشت سایر مسلمانان تا ظهور منجی عالم ندارند؟

۲. واقعاً این سخنان ناب، اعجاب‌انگیز است و احتمالاً از کتاب مقدس دیگری غیر از قرآن و از سیره پیامبری غیر از پیامبر اسلام و از سیره‌ای غیر از سیره ائمه هدی برداشت شده است. گنهکاران و عاصیان و کافران را با طغیان گران و فرعونیان و جهان‌خواران و جنایتکاران بی‌رحم مسلط بر جهان و صهیونیست‌های لجاج و عنود خلط کردن و برداشت‌های من‌درآوردی ابراز کردن نتیجه‌اش سازش با امریکا و صهیونیسم جهانی نباشد، پس چه خواهد بود؟

۳. مهدی بازرگان، همان، ص ۱۷۳-۱۷۲. حتماً مانند حضرت علی (ع) که حتی یک شب وجود معاویه را بر سر کار تحمل ننمود و برای نابودی او لشکر جمع کرد و به سوی شام حرکت نمود.

۴. شکست حضرت علی (ع) در جنگ با معاویه و زر و وبالش حتماً به گردن ایشان و شیعیان‌شان می‌باشد؟! و چون تلاششان به نتیجه مطلوب نرسید نه تنها ثوابی نیز نداشتند بلکه موجب تقویت و تمدید طغیان نیز شدند. بنابراین طبق نظر و فتوای ایشان، امام مأمور به نتیجه بود و نه مأمور به انجام وظیفه! و چون چنین نکرد پس از نظر ایشان که اسلام‌شناسی را در پاریس و در دامان مکتب لیبرالیسم فرا گرفته بود، محکوم است.



مدرس سیاست عدمی^۱ گذارده و حالت تعرضی اتخاذ کرده بود، شدیداً ضد امریکایی شد^۲ و گاه به گاه برای خالی نبودن عریضه، مرگ بر شوری هم می‌گفت. البته نهضت آزادی... می‌گوید مصلحت ما و حق این است که در سیاست داخلی ایران و به خاطر حاکمیت ملی و خودکفایی کشورمان قویاً مقابل مطامع و دسائس امریکا و استیلای غرب و یا شرق بایستیم. ولی در سیاست خارجی و صحنه بین‌المللی لزومی نیست در مناقشات بین‌المللی ابرقدرت‌ها شرکت کرده و آلت دست شوری و بلندگوی کمونیسم شده و خود را فدای جنگ ابرقدرت‌ها بنماییم.^۳

این بیانات و تفاسیر من در آوردی از اسلام و مشمول رحمت الهی و رحمت نبوی دانستن جنایتکاران جهانی و سردمداران کفر و الحاد و صاحبان جهانی زر و زور و تزویر و صهیونیسم حاکم بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست نظام‌های غربی و نداشتن حالت تعرضی نسبت به آنان که با توطئه‌های دایمی در تلاش برای ریشه‌کنی بنیان و ریشه مسلمانان و ذلت، خواری، تفرقه و اختلاف در میان آنان و تسلط بر منابع سرشار آنان هستند، نشانگر بی‌اطلاعی بازرگان از تفکر اصیل اسلامی و نشانگر سطحی بودن اندیشه‌های دینی و

۱. مقصود ایشان اتخاذ موضع بی‌طرفی و عدم وابستگی سیاسی و عدم وحدت با هر یک از ابرقدرت‌ها و پرهیز از هر عملی که در بین ابرقدرت‌ها حساسیت ایجاد کرده و عدم ورود و دخالت در اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی هر یک از آنهاست.

۲. مقصود بازرگان از مردادماه ۵۸ است که ابرقدرت‌ها به خصوص امریکا برنامه‌های ویژه‌ای را در سطح منطقه و در داخل ایران، برای سرکوب انقلاب اسلامی آغاز کردند و صدام را نیز در این ماه با سرکوب و اعدام علمای شیعه عراقی در عراق بر سر کار آورده و به اقدامات گسترده‌ای برای جدایی کردستان از ایران دست زدند و انور سادات رئیس‌جمهور مصر را پس از امضای پیمان صلح با اسرائیل به سفر به این کشور ترغیب کردند؛ سفری که به علت اهمیت آن در تأمین منافع ابرقدرت‌ها به سفر قرن شهرت یافت و امام موضعی ضد ابرقدرت‌ها به خصوص امریکا و صهیونیسم اتخاذ کردند و از مستضعفان جهان خواستند که با تشکیل حزب مستضعفین از حیثیت، شرافت و عزت خود دفاع نمایند و روز جهانی قدس را مطرح کردند و مسئله فلسطین را از یک مسئله قومی و عربی به یک موضوع اسلامی تبدیل نمودند و از مردم مسلمان جهان خواستند تا در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان هر سال راهپیمایی کنند و مردم نیز در آخرین جمعه ماه رمضان این سال که مصادف با روز ۲۴ مرداد بود، این راهپیمایی را انجام دادند. مراجعه به سخنان امام درباره روز قدس نشانگر اختلافات عمیق و ریشه‌ای تفکر مهندس بازرگان و نهضت آزادی با تفکرات و خط امام و خط انقلاب می‌باشد.

۳. مهدی بازرگان، همان، ص ۱۷۲؛ بنابراین ما در صحنه بین‌الملل نباید به سرنواشت مسلمانان بیندیشیم و مسئله فلسطین و قدس را باید برای همیشه به فراموشی بسپاریم و تعرض به مسلمانان را با بستن چشمانمان به خاطر حفظ منافع ملی خود ببندیم و بنابراین اعلام روز قدس و اتخاذ مواضع ضد امریکایی و ضد صهیونیستی به نفع شوری تمام شده و ما را بلندگوی کمونیسم بین‌الملل نموده و از سیاست موازنه منفی خارج نموده است. اینک پس از گذر سال‌ها و نابودی ابرقدرت شوری و قدرت یافتن انتفاضه و حزب‌الله در لبنان و شکست امریکا در سرکوب این دو نهضت بزرگ مقاومت و بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و خروج امریکا از عراق و شکست صدام، بازنگری در مواضع بازرگان که برخاسته از تفکرات لیبرالی و غیر مکتبی بود، نشانگر صحت مواضع اسلامی امام و بی‌پایه بودن تفکرات وی می‌باشد.



محرومیت او از حداقل شناخت سیاسی بر اساس مبانی اسلامی است. دلیل سازش وی و همفکرانش با ابرقدرت‌های جهان‌خوار غربی در گذشته و حال با یک نگاه خوش‌بینانه، نیز همین موضوع بوده و هست. بازرگان و همفکرانش باید پاسخ دهند که چرا سایر آیات قرآنی را نادیده گرفته‌اند. مثلاً در حالی که در قرآن دستور قتال با هیچ غیر مسلمانی و هیچ عقیده مخالفی به خاطر داشتن صرف عقیده مخالف و صرف عقیده غیر اسلامی نداده است، به مسلمانان فرمان قتال با «ائمه کفر» را داده است و خداوند دلیل آن را عدم پایبندی ائمه کفر به پیمان‌های بسته شده توسط خود آنان اعلام می‌دارد: «و قاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم» و یا این آیه را که خداوند بیان می‌دارد: «و من یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی» و کسی که به طاغوت کفر ورزیده و به الله ایمان بیاورد همانا به دستگیرهای محکم تمسک جسته است. بنابراین کسانی که از کفر به طواغیت و اتخاذ حالت تعرضی امام و انقلاب نسبت به آنان انتقاد می‌نمایند، آیا این بر خلاف مبانی واضح قرآنی نیست؟ از بازرگان و همفکران او اصولاً هیچ‌گاه حساسیت در خور و به قول خود وی کفرستیزی نسبت به رهبران و «ائمه کفر» غربی و در رأس آنان امریکا و توطئه‌های آن مشاهده نشده است.

عجباب‌انگیز این است که حکومت دکتر مصدق که بازرگان خود را پیرو او می‌داند، توسط توطئه‌های همین ابرقدرت سرنگون گردید و بیست و پنج سال کشور ما در اختیار همین ابرقدرت قرار گرفت و حامی اصلی شاه در جنایاتش نسبت به ملت ایران نیز همین ابرقدرت بود و همین ابرقدرت بود که در کشور ما در سال ۱۳۴۳ کاپیتولاسیون را به دست عوامل خود در مجلس کشور به تصویب رساند و همین ابرقدرت بود که پیمان سنتور را به کشور ما تحمیل و ارتش ایران و آموزش و تأمین سلاح و تدارک آن و استراتژی آن را در اختیار گرفت و همین ابرقدرت بود که منابع نفت ما را غارت نمود و بر ارتش ما تسلط یافت و استقلال کشور ما را بر باد داد و در آخرین روزهای پیروزی انقلاب نیز یکی از ژنرال‌های جنایتکار خود به نام ژنرال هایزر را برای برپایی یک کودتای خونین به ایران فرستاد و او نیز کودتایی را به راه انداخت که به علت حضور مردم در صحنه انقلاب، با شکست مواجه گردید. آیا این نشان نمی‌دهد که بازرگان و همفکران و به خصوص رهبر ملی‌گرا و لیبرال‌منش آنان از همان ابتدا اصولاً امریکا را دشمن خود و دشمن ملت ایران نمی‌دانسته‌اند و هیچ‌گونه تنفیری نسبت به این ابرقدرت در وجود خود احساس نمی‌کردند و خوش‌بینانه این ابرقدرت جهان‌خوار را به عنوان یک دوست دموکرات‌منش،

طرفدار و پشتیبان ملل ضعیف می‌پنداشتند و در روز ۲۸ مرداد ۳۲ نیز به رغم اطلاع از توطئه‌های عوامل امریکا برای کودتا، به همین دلیل با وجود حاکمیت بر وزارت جنگ، دستور مقابله با کودتا را صادر نکرده و با وجود در اختیار داشتن رادیو، مردم را به صحنه فراخوانده بودند؟!

ایشان و همفکرانشان در برابر خطر امریکا چون کبک سر خود را زیر برف نموده و با بستن چشمان و ندیدن عمدی دشمن، وجود او را انکار یا وجود او را خطرناک تصور نمی‌کردند و نمی‌نمایند.

مهندس بازرگان در کتاب *انقلاب/ایران در دو حرکت* صفحه ۱۷۴ نیز بیان فرموده‌اند: نهضت آزادی ایران تقریباً تنها گروهی بود که با تجربیات گذشته از زمان رضاشاه و اطلاعات و سوابقی که در دوران مصدق و از زندان‌ها و مبارزات قبلی و بعد از آن از کمونیست‌ها داشت، روشنفکران مملکت و ملت و متولیان انقلاب را از نفوذ و نیرنگ‌های آنان بر حذر می‌داشت و به همین دلیل بود که بیشتر و شدیدتر از هر شخص و حزب، آماج حملات و اتهامات حزب توده و مارکسیست‌ها و دنباله‌روهای مکتبی! قرار داشت. ما می‌گفتیم: اگر امریکا شیطان بزرگ یا شیطان کبیر باشد، مارکسیسم، که سیاست شوروی و حزب توده جزئی از آن می‌باشد، شیطان اکبر است.

و در صفحه ۱۷۷ نیز بیان نموده است که:

آنچه مسلم است گروه‌گان‌گیری اعضای سفارت امریکا، صددرصد با خواسته‌ها و منافع شوروی انطباق داشت و بیش از اینکه چیزی دستگیر

۱. مکتبی‌ها را پیرو حزب توده و مارکسیست‌ها نامیدن بسیار جالب توجه است و این از همان سیاست فراموشی امریکا و بزرگنمایی حزب توده و کمونیسم توسط امریکا در جهان سرچشمه می‌گیرد. بیانات امام در رابطه با مکتبی‌ها که الگوی آنان شهید رجایی بود و ایشان در برابر بنی‌صدر لیبرال ملی‌گرای وابسته به امریکا مطرح شد و سخت تحت تهاجم آنها واقع گردید، نیز جالب توجه است: «... ملت ایران، خواهران و برادران عزیز می‌دانند که انقلاب عظیم ایران که در نوع خود کم‌نظیر یا بی‌نظیر است از ارزش‌های بزرگی برخوردار است که بزرگترین آن مکتبی بودن و اسلامی بودن آن است؛ همان ارزشی که پیامبران عالی‌مقام در پی آن قیام نمودند. امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود...» صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۶۲.

«... این قدرت ملت است و قدرت اسلام است که نمی‌گذارد امریکا بیاید بریزد، از آن ور شوروی بیاید بریزد اینجا. برای اینکه تباه می‌شود اینجا. آنها می‌خواهند یک مملکتی داشته باشند. مملکت ما تا آخر فردش جانفشانی دارد می‌کند. این قدرت اسلام را نگه دارید. تا گفته می‌شود مکتبی، آقایان مسخره می‌کنند! مکتبی یعنی اسلامی، آن که مکتبی را مسخره می‌کند، اسلام را مسخره می‌کند. اگر متعمد باشند، مرتد فطری است...» صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۷۶-۳۷۵.





ما شود بهره برای آنها داشت.

و در صفحه ۷۴ اظهار داشته است که:

مادر پایان حرکت اول و پیروزی انقلاب، ضد انقلاب نداشتیم (!) بلکه از خارج و داخل با تسهیل و توحید و تسلیم و توفیق روبه‌رو بودیم.^۱ اما ایشان طبق همان سیاست کبک و برف، فراموش کرده‌اند که پس بختیار که توسط امریکا بر سر کار آورده شده بود، چه کاره بود؟ و ژنرال هایزر در ایران چه می‌کرد؟ و کودتای شب ۲۲ بهمن توسط چه کسانی راه انداخته شد؟ او در همان کتاب در صفحه ۴۰ چنین اظهار کرده است:

از ویژگی‌های این انقلاب و رهبری آن و از علل پیروزی آن، مقام اول دادن به طرد استبداد و طاغوت بود. مبارزه با استیلای خارجی... جنبه کاملاً دفاعی داشت و فقط اعتراض به پشتیبانی امریکا از شاه و به سرسپردگی شاه به امریکا می‌شد.^۲ آنچه مردم و رهبری انقلاب می‌خواستند، کوتاه کردن دست جنایتکار و چپاولگر ابرقدرت‌ها از دخالت در امور ایران و سلب استقلالمان بود. ولی بعد از پیروزی، گام فراتری برداشته شده و شعار و ادعای درافتادن با تمامی بیگانگان و نابودی امپریالیسم و پنجه در پنجه امریکا انداختن در سطح جهانی در برنامه انقلاب وارد گردید. چیزی که در مکتب مارکس، در سیاست خارجی شوروی و در مرام احزاب کمونیست بین الملل مقام شماره یک را دارد و امر حیاتی ممانتی برای آنها محسوب می‌گردد. برای آنها حضور امپریالیسم امریکا و بقای قدرت و نفوذ آن از نظر ایدئولوژی و عمل

۱. یعنی تمام ابرقدرت‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی سهیم بودند و تسلیم ما شدند و مشکلات راه ما را تسهیل کردند و پیروزی ما را نیز همراه ما جشن گرفتند و تبریک گفتند و احتمالاً ژنرال هایزر را برای برپایی جشن پیروزی انقلاب به کمک ملت ایران فرستاده بودند! در داخل نیز نه جبهه ملی وجود داشت و نه بختیاری طبق نقشه این جبهه و رهبران آن به کمک شاه شتافت و نه چریک‌های فدایی خلقی وجود داشتند که با خروج شاه در مقابل انقلاب صف‌بندی کنند و نیروهای خود را یک ماه قبل از پیروزی انقلاب به کردستان ببرند و نه حزب توده‌ای وجود داشت و نه منافقین در روز ۲۲ بهمن به جمع‌آوری و غارت سلاح پادگان‌ها مشغول شدند و نه ساواکی‌ها و ارتشیان فراری که دستشان به خون ملت ایران آغشته شده بود، موجودیتی داشتند. متأسفانه به دلیل همین تفکر بود که ایشان در روز ۲۲ بهمن در حالی که هنوز بعضی از سنگرهای نظام شاهنشاهی وابسته به غرب فرو نریخته بود، با سران کودتا و شاپور بختیار و رئیس ساواک جلسه گرفته و از آنان می‌خواهد که استعفا داده و دولت او را تأیید نمایند! و به دنبال تشکیل یک دستگاه اطلاعاتی با استفاده از نیروهای ساواک و رهبران آن بود!

۲. به عبارت دیگر سیاست‌های امریکا بر ضد ملت ایران هیچ نقشی در این رابطه نداشته است! نه کودتای ۲۸ مرداد و نه تحمیل پیمان سنتو و نه تحمیل کاپیتولاسیون و به دنبال آن تبعید امام و نه فرستادن ژنرال هایزر به ایران.

منافات ذاتی با وجود خودشان داشته. امپریالیسم و امریکا «تزی» است که باید با «آنتی تز انقلاب» نابود گردد.

برای نشان دادن میزان صحت این نظریات که آیا انقلاب اسلامی تحت تأثیر مارکسیسم و طرفداران شوروی و حزب کمونیست به مبارزه با امریکا روی آورده است، گوشه‌ای از بیانات سه تن از سخنرانان در نخستین روز قدس در سال ۵۸ از جمله گوشه‌ای از سخنرانی خود مهندس بازرگان آورده می‌شود و قضاوت به عهده خوانندگان محترم واگذار می‌شود:

سخنان مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر قبل از خطبه‌های نماز جمعه روز قدس: دوازده سال قبل که دولت اسرائیل با آن حمله ناجوانمردانه و غاصبانه خود مسجدالاقصی را تصرف کرد، نمی‌دانست که در برابر او فقط ملت فلسطین و مردم بیت‌المقدس که دستشان را از آنجا کوتاه کرده است، وجود ندارد، بلکه قلوب تمام ملت‌های مسلمان را جریحه‌دار کرده است... اسرائیل، امروز فقط با فلسطین روبه‌رو نیست.

مهندس بازرگان با اشاره به نقش امریکا در پشتیبانی از شاه مخلوع و اسرائیل گفت: این پشتیبانی به وسیله اسرائیل و یهودیان امریکا و آن جناح خاص بود که نه تنها در فلسطین و ایران و در جاهای دیگر، بلکه در خود امریکا هم بساط برتری... و ستمگری و تفرعن را پهن کرده و می‌کند و دو شاخه اصلی و دو منبع اصلی زندگی و قدرت یعنی اقتصاد و تبلیغات و





مطبوعات را در اختیار خودشان گرفته‌اند.

فرمایشات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای قبل از خطبه‌های نماز جمعه روز قدس:

برادران و خواهران مسلمان رزمنده‌ای که انقلاب ایران را با نیروی اراده خود با اتحاد و یکپارچگی خود، تا بدانجا رساندید که بزرگترین دژ امپریالیسم را در این منطقه نابود و منهدم کردید! انقلاب ایران را پایان یافته تلقی نکنید. اگر چه در مرحله سازندگی قرار داریم. ما در صورتی می‌توانیم از دست‌آورد عظیم این انقلاب پاسداری کنیم که حالت تهاجمی انقلاب را از دست ندهیم. امروز امپریالیست‌ها، امروز سلطه‌طلب‌ها و قدرت‌طلب‌های جهانی چون منافع خود را در این منطقه مورد تهدید مشاهده کرده‌اند بر آن‌اند که انقلاب ما را ریشه کن کنند. ما متقابلاً بر آنیم که با همه وجود، با همه قدرت، با همه اراده، با همه همبستگی و پیوستگی ممکن در میان یک ملت، در برابر توطئه‌های ضد انقلابی ایستادگی کنیم. ما در شناختن دشمن دچار اشتباه نخواهیم شد. امروز دشمن ما هیچ کس و هیچ قطبی جز همان قطب و همان کسی که تا دیروز با برپایی رژیم ننگین پادشاهی با ما می‌جنگید، نیست. سخنان مرحوم آیت‌الله سید محمود طالقانی^۱ امام جمعه تهران در خطبه‌های نماز جمعه روز قدس:

دفاع از بیت‌المقدس که دفاع از حریم خداست، بر همه واجب است.^۲ من پیشنهاد می‌کنم در مدارس، روستاها، کارخانه‌ها، روزهای معینی اشخاص واردی، بچه‌ها و جوانان و زن‌های ما را تمرین نظامی بدهند و در تمام کشورهای اسلامی به این صورت باشد.

این آیه را که می‌فرماید: «ای بنی اسرائیل جز من و کیل نگیرید»، در نظر بیاورید و آن وقت در نظر بگیرید که یک گروهی جمع شده‌اند که از خود نه نان دارند و نه سلاح، فقط متکی به استعمار خون خوار آمریکا هستند و می‌خواهند همه مسلمین را به ذلت و خواری بکشند. ببینید

۱. آنان به دروغ مدعی هستند که آیت‌الله طالقانی از بنیان‌گذاران نهضت آزادی و همفکر آنان می‌باشد؛ لکن توجه نکرده‌اند که تفکرات ایشان کجا و اعتقادات آنان کجا؟! مخالفت با صدور انقلاب کجا و اعتقادات آیت‌الله طالقانی در رابطه با فلسطین و آموزش نظامی مسلمانان برای مقابله با اسرائیل کجا؟!
 ۲. نهضت آزادی مدعی است که آیت‌الله طالقانی از بنیان‌گذاران این گروه می‌باشد. آیا این سخنان را اعضای این گروه قبول دارند؟!

در جنوب لبنان چه می‌کنند. این مردم چه گناهی دارند؟... نهضت ما، انقلاب ما، انقلاب دنیاست، انقلاب محرومین و مستضعفین دنیاست. امام در اواخر عمر از اعتمادی که اوایل انقلاب به لیبرال‌ها و طرفداران رابطه با آمریکا کردند، به عنوان اشتباه خود نام بردند.

امام در جواب استفساریه وزیر کشور آقای محتشمی درباره نهضت آزادی فرمودند:
... تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گر چه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی امریکای جهان خوار قناعت نمی‌کنند در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم. آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید! چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر...^۱

متأسفانه این جریان بایی صداقتی کامل مدت‌ها نامه امام به آقای محتشمی وزیر کشور وقت را جعلی اعلام می‌کردند و پس از تأییدهای مکرر نامه از طرف مسئولان مربوطه و شکایت دفتر تنظیم آثار امام و چاپ آن در صحیفه نور، آنان به شیوه اسلاف خود روی آوردند و متن نامه را زیر سؤال بردند. در حالی که حضرت امام در مقاطع متعدد این مطالب را با زبان‌های گوناگون بیان نموده‌اند.

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۶-۲۸۵.

